



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



روابط متقابل خلفا

با خاندان پیامبر ﷺ

رضا کارخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

نویسنده:

رضا کاردان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه مجمع
۱۵	پیش گفتار
۲۳	نصوصی بر خلافت علی علیه السلام
۲۳	اشاره
۲۳	۱. حدیث تقلین
۲۴	۲. حدیث انذار عشیره
۲۵	۳. حدیث ده فضیلت
۲۷	۴. لفظ دیگری از حدیث منزلت
۲۸	۵. حدیث عبایه ربعی
۳۱	بررسی تفصیلی روابط متقابل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با خلفا
۳۱	نام‌گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام به نام خلفا
۳۲	مشاوره خلفا با علی علیه السلام
۳۳	ازدواج ام‌کلثوم با خلیفه دوم
۳۷	روابط متقابل عایشه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۷	اشاره
۴۰	عبادت علی علیه السلام و ابن‌عباس از عائشه
۴۳	روابط متقابل خلفا و علی علیه السلام
۴۵	رابطه صحابه با علی علیه السلام
۴۵	الف) پیمان شکنی امت
۴۵	اشاره

۴۷	پیمان شکنی امت کنار زدن علی علیه السلام از خلافت بود
۴۸	مظلومیت علی علیه السلام
۴۸	ب: صحابه ای که از حوض طرد می شوند
۵۳	روابط خلفا با علی علیه السلام
۵۷	روابط خلفا با فاطمه زهرا علیها السلام در مسئله فدک
۵۷	فاطمه علیها السلام بضعة پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۹	نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۹	حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به احراق
۶۳	حدیث بلاذری
۶۳	حدیث طبری
۶۴	پرسش بی پاسخ
۶۹	نمونه هایی چند از احادیث اهل سنت
۶۹	حدیث کشف بیت
۷۰	ابن ابی دارم و حدیث تهاجم
۷۲	تهاجم بر بیت در حدیث جوینی
۷۵	شهادت «محسن» و تحریف تاریخ
۷۵	اشاره
۷۶	پاسخ به یک سؤال
۸۱	تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتاب های شیعه
۹۶	درباره مرکز

## روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

### مشخصات کتاب

سرشناسه: کاردان، رضا

عنوان و نام پدیدآور: روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله / رضا کاردان.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

شابک: ۷-۵۶۳-۵۲۹-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۱]-۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- روابط -- خلفای راشدین

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۹ر۲ ک/BP۲۲۳/۵۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۴۶۰۱۷

ص: ۱

اشاره





روابط متقابل خلفا

با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

رضا کردان

ص: ۳







در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی، و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به اُمّ القُرّای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان اهل بیت علیهم السلام و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد و با برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله پرداخت و خدا را سپاس که در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام های مهمی برداشت. امید است در آینده، این حرکت نورانی و

اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر استمرار یابد و جهان امروز و بشریت تشنه معارف زلال قرآن و عترت، بیش از پیش از چشمه... سار معنویت و اسلام ولایی بهره‌مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست، کارشناسانه، منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، می‌تواند جلوه‌های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و در کالبد دنیای خسته از جهالت مدرن و خودکامگی جهان‌خواران و فرهنگ‌های ضد اخلاق و انسانیت و در راستای حکومت جهانی امام عصر (عج) جانی تازه بدمد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمت‌گزار پژوهشگرانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

\* \* \*

کتاب حاضر با عنوان «روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله» یکی از آثار علمی محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین رضا کاردان می‌باشد که این چاپ با اضافات و اصلاحات جهت بهره‌برداری بیشتر علاقه‌مندان، تقدیم می‌گردد.

معاونت امور فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۸

یکی از شبهاتی که در بحث امامت بر اساس بینش تشیع مطرح است، ناسازگاری این باور با سیره و روش امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

گفته می‌شود آنچه از سیره آن گرامی ثابت است معاشرت و عدم منازعه وی با خلفا، پرهیز از درگیری آن حضرت با آنان، نام گذاشتن برخی از فرزندان خویش را به نام آنان، خیرخواهی و شرکت آن حضرت در مشورت و وصلت با آنان است و این حاکی از پذیرش خلافت آنان از ناحیه آن حضرت و مشروعیت خلافت آنان است.

جزوه حاضر تحقیق و بررسی فشرده ای پیرامون این مسئله و پاسخ به شبهه مذکور است.

در این جزوه کیفیت روابط آن حضرت با صحابه و خلفا و خانواده های آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پیش از این که به بررسی این موضوع بپردازیم، لازم است چند مسئله یادآوری شود:

۱. شیعه امامیه گرچه به پیروی از کتاب و سنت مانند برخی از دانشمندان اهل سنت (۱) به این اصل که همه صحابه از عدالت

ص: ۹

---

۱- . مانند مازری که ذهبی در سیر اعلام النبلاء / ج ۲۰ / ص ۱۰۴ درباره وی می گوید: المازری الشیخ الامام العلامة البحر المتفتن هو آخر المتکلمین من شیوخ الافریقیه = بتحقیق الفقه والاجتهاد و دقه النظر ... لم یکن فی عصره للمالکیه فی اقطار الارض افقه منه؛ ترجمه: مازری شیخ، امام، علامه، دریایی از علوم و فنون و آخرین متکلم از شیوخ آفریقا در فقه و اجتهاد و دقت نظر است و در زمان خود در میان مالکیه، افقه از او سراغ نداریم.

برخوردار بوده اند معتقد نیست، ولی در مورد صحابه بر این مواضع تأکید دارد :

الف) اهانت به تمام صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله از آن جهت که مصاحبت آن حضرت را داشتند، نه تنها جایز نیست که چنین مسئله ای موجب کفر و خروج از اسلام می باشد؛ زیرا کسی که یک صحابی را به حیث مصاحبت او با پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اهانت قرار دهد، اهانت وی اهانت به آن حضرت خواهد بود .

ب) آیات کریمه قرآن و نیز سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بخش عظیمی از صحابه و یاران آن حضرت را مورد تمجید و ستایش قرار داده و از بخشی توبیخ و نکوهش به عمل آورده است. در برخی از آیات قرآن، تعبیرهای : «فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۱) و « ... إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (۲) و « وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا » (۳) درباره صحابه آن حضرت وارد شده است.

ص: ۱۰

---

۱- . سورة نور / آیه ۱۳ .

۲- . سورة حجرات / آیه ۶ .

۳- . سورة جمعه / آیه ۱۱ .



متقابلاً- برخی آیات، مانند: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ..» (۱) مربوط به برخی اصحاب است .

از این رو شیعه امامیه معتقد است که جمع انبوه و قشر عظیمی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله مانند صحابه مخلصی که در زمان حیات آن حضرت در غزوات در رکاب آن حضرت شرکت کرده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند، و یا به فیض شهادت نائل آمدند، و یا پس از رحلت آن حضرت همچنان با آن حضرت وفادار باقی ماندند و حق صحبت را مراعات کردند، مورد احترام همه مسلمانان و برخی از آنها از جایگاه بسیار بالا و والایی برخوردار بوده اند .

ج) این بینش که درباره همه صحابه نمی توان یکسان حکم کرد؛ چنانکه یادآوری شد، مستند به کتاب و سنت قطعی است و اجتهادی است که قرآن و حدیث پشتوانه آن است .

جایی که اهل سنت کار برخی از صحابه دائر بر سب و دشنام برخی دیگر از صحابه یا فرمان به آن (۲) را حمل بر اجتهاد می کنند (که این توجیه نزد شیعه ، موجه و قابل قبول نیست) چرا این اعتقاد (عدم تساوی همه صحابه در ارزش و اعتبار) که بر اساس اجتهادی درست و دلیل قاطع صورت گرفته است ، مورد قبول نباشد .

ص: ۱۱

---

۱- .سوره توبه / آیه ۱۰۰

۲- . صحیح مسلم / ج ۵ / کتاب فضائل الصحابه / باب فضائل امیرالمؤمنین / مؤسسه عزالدین.

مگر جمله «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد؛ برای مجتهدی که به واقع دست یابد دو پاداش و برای آن که به واقع نرسد یک پاداش منظور است»، ویژه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مخصوص صحابه آن حضرت بوده است؛ اجتهادی که بر اساس ضوابط صحیح و درست صورت گیرد، در هر زمان قابل قبول و تقلید صحیح از چنین مجتهدانی که شرایط را دارا باشند، در همه زمانها صحیح و بی اشکال است.

۲. حفظ مرزهای عقیدتی و فکری همواره لازم است و طرح این گونه مباحث نه تنها منافاتی با وحدت میان مسلمانان ندارد، بلکه چنانچه فقط به انگیزه بحث علمی و روشن شدن حقایق صورت گیرد موجب کاهش موارد اختلاف و دستیابی به حقایق مذهبی و نقاط مشترک می گردد.

آنچه پرهیز از آن لازم است، اهانت و بدگویی و دشنام و نزاع با یکدیگر است که جز ضعف و ناتوانی و شکست نیروها حاصلی ندارد.

نوشتار حاضر گامی در این راستا است. امید است خوانندگان با دقت و تأمل آن را مطالعه کنند و به دور از انگیزه های مانع پذیرش حق درباره آن قضاوت نمایند.

\*\*\*

جهان جلوه ای از رحمت خداست. رحمتی گسترده که همه چیز و همه کس را فرا گرفته است. دوست و دشمن، مؤمن و کافر از این رحمت واسعہ برخوردارند. همگان روزی خدا را می خورند و بسیاری از آنان به جای سپاس نعمت به او کفر می ورزند.

آیا این افاضه و احسان بی دریغ دلیل رضایت خداوند از آنان و نشانهٔ پسندیده بودن اندیشه ها و رفتار و اخلاق آنان است؟

اگر چنین است، چرا خداوند صریحاً رابطهٔ دوستی خویش را با گروه هایی سلب می کند و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (۱).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۲).

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْتَكِرِينَ» (۳).

و آیاتی دیگر .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز که مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیهٔ خداوند بوده، چنین بوده است و خاندان گرامی وی نیز که وارث اخلاق کریمه آن حضرت بوده اند، در ظاهر با دشمنان خویش نیز رفتار عاطفانه داشته اند .

ص: ۱۳

---

۱- . سورة انفال / آیه ۵۸.

۲- . سورة قصص / آیه ۷۷.

۳- . سورة نحل / آیه ۲۳.

متأسفانه حسن سلوک و نیکی رفتار آنان مورد سوء استفاده قرار گرفته و حمل بر رضایت و خشنودی از آنان شده است .

یکی از مسائلی که اهل سنت برای مشروعیت خلافت خلفا به آن استناد می کنند، وجود روابط صمیمانه میان خاندان گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا و خانواده آنان است .

در این نوشتار چگونگی این روابط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این رابطه چند موضوع قابل توجه است :

۱. نام گذاری آن حضرت ، برخی از فرزندان خویش را به نام خلفا.

۲. طرف مشورت قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام در مسائل مختلف از ناحیه خلفا.

۳. ازدواج ام کلثوم دختر گرامی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با خلیفه دوم .

پیش از اینکه درباره این مسائل به بحث پردازیم ، یک پاسخ اجمالی در این زمینه یادآور می شویم و آن این که ادله قاطعی که شیعه امامیه در مورد خلافت بلافضل علی علیه السلام بدان استناد می کنند، سند صریح برخلاف آن حضرت است و این ادله بر دو گونه است:

۱. دلیل هایی که از آیات قرآن و احادیث متواتر در کتاب ها و منابع حدیثی شیعه وجود دارد .

۲. دلیل هایی که در منابع حدیثی اهل سنت می باشد که در برابر آنها به عنوان الزام و استدلال جدلی به آن ها استدلال می کند.

و این دلیل ها حاکی از این است که آن حضرت از ناحیه خداوند برای رهبری انسان ها در تمام ابعاد منصوب می باشد و در دلالت این ادله ابهام و اجمالی وجود ندارد. و لازمه قطعی این دلیل ها عدم مشروعیت خلافت خلفای سه گانه است.

درحالی که آن چه در برابر این ادله به عنوان روابط صمیمانه مطرح شده است، از مقوله عمل و رفتار است که می تواند انگیزه های مختلفی داشته باشد و هیچ یک از آن ها بر پذیرش خلافت خلفا به عنوان خلافت مشروع، دلالتی ندارد.

\*

\*\*

ص: ۱۵



در این جزوه چند نمونه از احادیث اهل سنت را که از نصوص خلافت بلا فصل علی علیه السلام به شمار می آید، می آوریم. آن گاه درباره روابط مذکور که مورد استناد اهل سنت قرار گرفته است، به بحث تفصیلی می پردازیم .

### ۱. حدیث ثقلین

«... عن زید بن ثابت قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تاركٌ فيكم خليفَتين: كتابَ الله حبلٌ ممدودٌ ما بين السماءِ و الارضِ أو ما بين السماءِ الى الارضِ وعترتي اهل بيتي و إنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوضِ..» (۱).

... از زید بن ثابت روایت است که پیامبر خدا. صلی الله علیه و آله فرمود: محققاً من میان شما دو جانشین می گذارم (یکی از آن دو) کتاب خدا (قرآن که) ریسمانی است ما بین آسمان و زمین کشیده شده است و (دیگری) عترتم که اهل بیت من می باشند و به راستی این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض (در قیامت) بر من وارد شوند .

ص: ۱۷

---

۱- . مسند احمد/ ج ۸ / ص ۱۳۸ ح ۲۱۶۳۴ / و ص ۱۵۳ و ۱۵۴ ح ۲۱۷۱۱ . کتاب السنه / ص ۶۲۸ ح ۱۵۴۸ . المعرفه والتاریخ / ج ۱ / ص ۵۳۷- المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۵۲ ح ۱۱۷۲۵ .

نخست باید توجه داشت که این حدیث که حدیث ثقلین نام دارد و در منابع بسیاری از شیعه و اهل سنت به طور متواتر نقل شده، از اعتبار کامل برخوردار است و در بیشتر الفاظ حدیث تعبیر «ثَقَلَيْنِ» به جای «خليفةَین» آمده است که به معنای دو چیز گرانسنگ و نفیس و ارزشمند می باشد که بر اساس این تعبیر، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دو عنصر نفیس و گران قدر را که یکی قرآن و دیگری اهل بیتش می باشد، پس از خود میان امت به جا می گذارد.

تعبیر «خليفةَین» در این حدیث جالب توجه است که به معنای دو جانشین می باشد و حاکی از دو نیازی است که امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آن ها دارند؛ یکی برنامه و دستور العملی است که می بایست در زندگی بدان عمل کنند و آن قرآن است و دیگری رهبر و جانشین آن حضرت که مَبِين و مفسر و مجری آن می باشد و این جانشین خاندان گرامی آن حضرت که علی علیه السلام در رأس آنان است، معرفی شده است.

## ۲. حدیث انذار عشیره

وقتی آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام خواست تا خویشان نزدیک آن حضرت را فراخواند و غذایی برای آنان فراهم سازد؛ وی چنین کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خویش را برای آنان بیان کرد و فرمود:



« أَيُّكُمْ يُوَازِنُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُّ؟ »

کدامیک از شما مرا در این امر کمک می دهد که برادرم و وصی و جانشینم در میان شما باشد؟ جز علی علیه السلام کسی آن دعوت را نپذیرفت. حضرت وی را وصی و جانشین خویش ساخت. (۱)

از آوردن طرق حدیث و بحث کارشناسی در باره سند آن که از اعتبار برخوردار است، به خاطر اختصار صرف نظر می کنیم، ارائه متن حدیث و طرق آن و بررسی سند آن را به جزوه ای که در این زمینه تنظیم شده است، موکول می نمایم .

### ۳. حدیث ده فضیلت

حدیثی است که ده فضیلت بزرگ برای علی علیه السلام از زبان ابن عباس در آن بیان شده است.

فضیلت هفتم چنین است:

«وَخَرَجَ بِالنَّاسِ فِي غَزْوِهِ تَبَوَّكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَخْرُجْ مَعَكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا، فَبَكَى عَلِيٌّ فَقَالَ لَهُ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيِّ إِيَّاهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي» (۲).

ص: ۱۹

- 
- ۱- تاریخ مدینه دمشق / ج ۴۲ / ص ۴۸-۴۷ / دارالفکر ، تاریخ الطبری / ج ۲ ، ص ۲ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات / بیروت .
  - ۲- مسند احمد / ج ۱ / ص ۳۳۱ / دار صادر بیروت / ص ۲۵ / دارالجیل بیروت / به تحقیق احمد محمد شاکر و پس از آن گفته است: سند آن صحیح است ، المعجم الكبير = للطبرانی / ج ۱۲ / ص ۹۹ - ۹۷ ، مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۵۷ / ح ۱۴۶۹۶ ، البدایه والنهایه / ج ۷ / ص ۳۵۱-۳۵۰ / دارالکتب العلمیه / بیروت .

پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در غزوه تبوک از مدینه بیرون رفتند، علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من با شما بیایم؟ فرمود: خیر. علی علیه السلام گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی پسندی که نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی جز اینکه پیامبر نیستی؟ برآستی شایسته نیست که من بروم و تو جانشین من نباشی.

گرچه حدیث منزلت خود دلیلی روشن و نصی آشکار بر جانشینی بلا فصل علی علیه السلام است، ولی این جمله که «انّه لا ینبغی أن أذهب الّا وأنت خلیفتی؛ شایسته نیست من بروم و تو جانشین من نباشی» بسیار چشم گیر و قابل توجه است.

در این جمله افزون بر اینکه علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، این نکته که اگر این جانشینی صورت نگیرد، کاری

نا شایسته انجام شده، یادآوری شده است .

در برخی الفاظ حدیث که در چند کتاب معتبر حدیثی (نزد اهل سنت) آمده، جمله مذکور این گونه بیان شده است: «و انت خلیفتی فی کلّ مؤمن» (۱) (یا به اضافه) من بعدی» (۲)

تو پس از من جانشین من در میان همه مؤمنان می باشی.

ص: ۲۰

---

۱- تاریخ مدینه دمشق/ ج ۴۲/ ص ۹۹-۹۷/ دار الکفر

۲- کتاب السنه/ ص ۱۵۱/ المکتب الاسلامی.

یکی دیگر از الفاظ حدیث منزلت این است که از علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: خَلَفْتُكَ أَنْ تَكُونَ خَلِيفَتِي قَالَ: أَتَخَلَّفُ عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» (۱) (رواه الطبرانی فی الاوسط و رجاله رجال الصحيح). (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را (در مدینه) به جا گذاشتم تا جانشین من باشی (علی علیه السلام) گفت: آیا (از آمدن با شما) تخلف کنم ای پیامبر خدا؟ فرمود: آیا خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون (برادر حضرت موسی علیه السلام) باشی نسبت حضرت موسی علیه السلام، جز این که پیامبری پس از من نیست؟

و این جانشینی مطلق است و مقید به زمان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک و حتی مقید به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نمی باشد.

ص: ۲۱

- 
- ۱- . کنز العمال للمتقی الهندی / ج ۱۳ / ص ۱۵۸ / مؤسسه الرساله ، مسند علی بن ابی طالب للسیوطی / ج ۱ / ص ۲۲۳ / مطبعه العزیزیه هند، جامع الاحادیث للسیوطی / ج ۱۶ / ص ۲۶۳ / ح ۷۹۰۰.
  - ۲- . مجمع الزوائد للهیثمی / ج ۹ / ص ۴۱ / ح ۱۴۶۵۰ / دارالفکر / ج ۹ / ص ۱۱۰ / دار الکتب العربی.

حدیث عبایه از ابن عباس این است که به سند معتبر روایت شده است: «... عن ابن عباس قال: سَيَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِخَصَلَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي وَهُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالِ يَعْسُوبُ الظَّالِمَةَ وَهُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ بَابِي الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ وَهُوَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي.» (۱)

از عبایه از ابن عباس روایت است که گفت: به زودی فتنه ای پدید خواهد آمد، آن کس از شما که این فتنه را درک کند، بر او باد به دو خصلت (و آن دو، تمسک جستن به ) کتاب خدا و علی بن ابی طالب است).

چه اینکه من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم - در حالی که دست علی را گرفته و به وی اشاره کرده بود - می فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده و با من در قیامت مصافحه خواهد کرد. او فاروق این امت است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند و او سید و سالار و پناه مؤمنان است، در حالی که مال؛ پناه ستمگران است.

و اوست صدیق اکبر و او باب من (تنها وسیله دستیابی به معارف نزد من) است که از رهگذر وی می توان به من دست یافت و او جانشین پس از من است.

ص: ۲۲

این حدیث علی رغم اعتبار و صحّت آن دست خوش قضاوت های نامطلوب و غیر صحیح قرار گرفته است. بررسی و بحث در این مسائل را در جزوه دیگر مطالعه فرمایید.

\* \* \*

ص: ۲۳



نام‌گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام به نام خلفا

یکی از مسائلی که نشانه وجود صمیمیت و دوستی در ارتباطات مذکور تلقی شده، نام‌گرفتن برخی از خاندان گرامی حضرت علی علیه السلام به نام خلفاست. چنانکه ملاحظه می‌کنیم آن حضرت برخی از فرزندان خویش را به نام‌های عمر یا ابی بکر یا عثمان نام‌گذاری کردند از این رو گفته می‌شود: اگر آنان با یکدیگر دشمنی و کینه توزی داشته‌اند، این نام‌ها را برای ... فرزندان خویش بر نمی‌گزیدند.

اولاً: گزینش این نام‌ها با توجه به تداول و شایع بودن

آنها نمی‌تواند حاکی از صمیمیت و دوستی باشد. مراجعه به کتاب‌های تراجم صحابه این مطلب را روشن می‌سازد که نام‌های عمر و ابوبکر و عثمان در میان صحابه فراوان بوده است.

ثانیاً: در مورد نام عمر ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب»<sup>(۱)</sup> از قول زبیر بن بکار روایت کرده که خلیفه دوم این نام را بر فرزند آن حضرت نهاده است و در مورد نام عثمان محتمل است که این نام به خاطر علاقه خاندان گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به عثمان بن مظعون

ص: ۲۵

---

۱- تهذیب التهذیب / ج ۷ / ص ۴۲۷ / دارالفکر . نشر چهارم.

صحابی، بر یکی دیگر از فرزندان آن حضرت نهاده شده است؛ چنان که در ترجمه عثمان بن مظعون صحابی آمده است که وی مورد علاقه شدید پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از این که از دنیا رفت، آن حضرت در مرگ وی ناله می کشید و سخت می گریست. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان علیه السلام روایت شده که آن حضرت بر عثمان فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام با عنوان همنام عثمان بن مظعون صحابی، سلام داده اند. (۲)

ثالثاً: محتمل است که امیرالمؤمنین علیه السلام این نام ها را بر فرزندان خویش نهاده اند تا زیر پوشش این نام ها به خاطر تحفظ بر مصالح اسلام و جلوگیری از مفاسد بهتر بتوانند در امور خلفا دخالت کنند.

با این وصف، نام گذاری مذکور نمی تواند دلیل خوشنودی و امضای آن حضرت نسبت به خلافت خلفا باشد.

### مشاوره خلفا با علی علیه السلام

عدم امتناع آن حضرت از قرار گرفتن در طرف مشورت خلفا، به لحاظ این بود که آن گرامی مصلحت را در این نمی دید که با حالت قهر با آنان برخورد کند و زمام امر را به طور کامل به عهده آنان واگذارد و در هیچ امری از امور مداخله نکند. بدیهی است که

ص: ۲۶

---

۱- . اسد الغابه / ج ۳ / ص ۳۸۶-۳۸۷ / دار احیاء التراث العربی بیروت .

۲- . المزار للمشهدی / ۴۸۹ / ط مؤسسه النشر الاسلامی - قم، اقبال الاعمال / ج ۳ / ۷۵ / مکتب الاعلام الاسلامی .



بر کناری کامل آن حضرت مفاسدی را به بار می آورد که با دخالت در بسیاری از امور، مانند مشورت آنان با وی، از آنها جلوگیری به عمل آمد چنان که در جنگ با ایران و روم، رهنمودهای آن حضرت در نهج البلاغه بیان شده است. (۱)

### ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم

یکی از مواردی که اهل سنت آن را به عنوان نمودار روابط صمیمانه میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا تلقی کرده اند، وصلت هایی است که از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا خاندان آن گرامی با خلفا یا خاندان آنها صورت گرفته است.

این مسئله که نزد اهل سنت حاکی از صداقت و صمیمیت میان خانواده های آنان شمرده شده، اصل وجود آن از دیدگاه علمای تشیع مورد بحث می باشد.

مرحوم مفید در مسائل سرویه (۲) آن را مورد تردید قرار داده است و توجه به ویژگی های این ازدواج مؤید این مطلب است.

در این ازدواج اختلاف زمانی بسیاری در سنّ زوجین وجود داشته؛ بدین لحاظ که ام کلثوم در سنّ پیش از بلوغ، در حالی که خلیفه دوم در سنّ کهولت و بزرگ تر از سنّ امیرالمؤمنین علیه السلام پدر گرامی ام کلثوم بوده. افزون بر اینکه، خلیفه دوم به گونه ای بوده

که دختران از ازدواج با وی به خاطر وجود چنان سیره ای

بر حذر بوده اند. گواه بر آن جمله ای است که در تاریخ درمورد

ص: ۲۷

---

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۴۱۵ و ۴۴۳ .

۲- مصنفات الشیخ المفید / ج ۷ / المسائل السرویة / ص ۸۶ / المؤتمر العالمی .

خواستگاری عمر از ام کلثوم دختر ابی بکر در انگیزه امتناع از این ازدواج نقل شده و آن جمله این است:

« إِنَّهُ خَشِنُ الْعَيْشِ شَدِيدٌ عَلَى النِّسَاءِ »<sup>(۱)</sup> او در زندگی دارای خشونت و نسبت به زنان سرسخت است.

بر فرض که این ازدواج صورت گرفته باشد، باید انگیزه های وصلت ها و ازدواج های دو خانواده را با یکدیگر مورد بررسی قرارداد.

انگیزه های وصلت میان دو فامیل و خانواده بسیار است مانند:

۱. جمال و زیبایی

۲. انگیزه اقتصادی

۳. کسب و جاهت اجتماعی

۴. سرپوش گذاشتن بر عملکرد غیر مطلوب و ناهنجار چنانکه مأمون خلیفه عباسی پس از اینکه امام هشتم علیه السلام را به شهادت رساند، مقدمات ازدواج دخترش ام الفضل را با امام جواد علیه السلام فراهم ساخت تا بر جنایت قتل ناجوانمردانه خویش سرپوش بگذارد و ذهن افراد را از فاجعه قتل آن حضرت منصرف سازد و این گونه ازدواج ها در مورد کسانی که زعامت سیاسی را بر عهده دارند، بعید نمی باشد .

۵. انگیزه های عاطفی، مانند ازدواج با دختر و پسر که تمکن مالی ندارد، به این منظور که از فقر و پریشانی نجات پیدا کند و زندگی وی سامان یابد.

ص: ۲۸

---

۱- . تاریخ طبری / ج ۳ / ص ۲۷۰ . مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

با این وصف ازدواج دو فامیل با یکدیگر نمی تواند نمودار صفا و صمیمیت و خشنودی از کار و شیوه آنان باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دختر خویش را به ازدواج ابی العاص در آورد، در حالی که وی کافر بود و معلوم است که آن حضرت به کافر علاقه و دوستی نداشته است.

آیا این ازدواج حاکی از رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و خشنودی وی نسبت به کفر وی بود؟ حضرت لوط علیه السلام به قوم خویش که عمل شنیع لواط انجام می دادند، ازدواج با دختران خویش را پیشنهاد کرد. آیا این ازدواج به معنای خشنودی از کار و شیوه آنان بود؟

یکی از عوامل ازدواج دو خانواده می تواند اضطرار و ناچاری باشد، چنانکه گاهی یک صاحب قدرت پیشنهاد ازدواج به یک خانواده و فامیل را می دهد و امتناع این فامیل و خانواده از انجام این ازدواج مفسد و خطرناکی را به دنبال می آورد که به خاطر پرهیز از این مفسد و خطرناک ازدواج مذکور انجام می شود.

از مجموع احادیثی که در مورد ازدواج ام کلثوم در منابع حدیثی شیعه (۱) آمده است، استفاده می شود که امیرالمؤمنین نخست این ازدواج را رد کرد و سرانجام با تهدید خلیفه دوم روبرو شد که برای شما کرامت و حرمتی باقی نخواهم گذاشت، جز آنکه آن را از بین خواهم برد و... پس از این تهدیدها عباس نزد امیرالمؤمنین

ص: ۲۹

علی علیه السلام آمد و این تهدیدها را به آن حضرت ابلاغ کرد و از آن حضرت خواست که امر این ازدواج را به عهده او بگذارد و او این کار را انجام دهد و از احادیثی که در تهاجم به بیت علی و فاطمه علیهما السلام خواهد آمد به خوبی واضح خواهد شد که وجود این تهدیدها هیچ استبعادی نداشته است.

با این وصف، چنین ازدواجی نمی تواند دلیل صفا و صمیمیت و دوستی میان این دو خانواده باشد.

\*\*\*

ص: ۳۰

در پاره ای روایات اهل سنت عایشه، فاطمه زهرا علیها السلام را ستوده و برخی از سجایای اخلاقی آن حضرت را یادآور شده و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با وی و احترام و تکریم آن حضرت نسبت به وی را روایت کرده است.

این موارد هیچ گونه دلالتی بر ارادت و دوستی و حسن روابط ندارد و بسیار اتفاق می افتد کسانی که با دیگری دشمنی دارند؛ فضیلت ها و ارزش های اخلاقی و عملی دشمن خویش را بازگو می کنند؛ چنانکه گفته شده است:

« شَهَدَ الْأَنَامُ بِفَضْلِهِ حَتَّى الْعِدَى وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ »

در حدیث دیگری (۱) از عایشه روایت شده که در باره علی علیه السلام دعا کرد و گفت: «یرحمُ الله علیاً»؛ خدا علی را رحمت کند!

این حدیث افزون بر آنچه گفتیم، در سندش یحیی بن سلیم و عبدالله بن عثمان بن خثیم می باشند و درباره اولی، ابن حبان (رجالی بزرگ اهل سنت) گفته است: «یخطیء» دارای خطا و اشتباه است و ساجی (نیز از امامان حدیث و رجال اهل سنت) گفته است: «یهمُّ فی الحدیث» در حدیث اشتباه می کند. (۲)

ص: ۳۱

۱- . مسند احمد / ج ۱ / ص ۸۶-۸۷ .

۲- . تهذیب التهذیب / ج ۱۱ / ص ۱۹۸ / دارالفکر .

و در بارهٔ دوم (عبدالله بن عثمان خثیم) ابن حبان گفته است: «کان یخطی» وی در حدیث اشتباه کار بود (۱) و علمای حدیث می دانند که از شرائط اعتبار حدیث، وجود ضبط و حفظ است و خطا و فراموشی راوی، حدیث وی را از اعتبار ساقط می کند.

ثانیاً: دعایی که از عایشه روایت شده، پس از شهادت آن حضرت بوده است و تمجید بعد از شهادت دلالت بر صمیمیت و دوستی قبل از شهادت ندارد.

ثالثاً: در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که حاکی از عدم صمیمیت و دوستی میان آنان بوده است که چند نمونه آن را یا دآور می شویم:

۱. ابن سعد چنین می گوید: «إِنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ فِي أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِي فَأُذِنَ لَهُ فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطُّ رِجَالُهُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ تَعْنِي الْفَضْلَ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ بِمَا قَالَتْ قَالَ: فَهَلْ تَدْرِي مِنَ الرَّجُلِ الْآخِرِ الَّذِي لَمْ تَسْمِ عَائِشَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا بَخِيرًا».

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: موقعی که بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدت یافت از همسرانش اذن گرفت که در خانه من بستری شود.

آنان اذن دادند. سپس در حالی که پاهایش به زمین کشیده می شد، توسط دو نفر «فضل بن عباس» و مردی دیگر بیرون آمد.

ص: ۳۲

ابن عباس به عیب‌الله گفت: می‌دانی مرد دیگری که عائشه نام وی را نبرد که بود؟ گفتم خیر. ابن عباس گفت: او علی بود که عائشه دلش نسبت به وی پاک نبود. (از این رو نام وی را نبرد).

۲. نمونه دیگر آن که دلالت آن روشن است، غائله جمل بود که عائشه در آن (به بهانه خونخواهی عثمان) به رویارویی و جنگ با علی علیه السلام اقدام کرد و در حالی که او قبلاً شعارش این بود: «اقتلوا نعتلاً قتل الله نعتلاً»؛ نعتل (منظور عثمان بود) را بکشید، خدا او را بکشد. (۱) بعد که در بازگشت از مکه بیعت مردم با علی علیه السلام را شنید اظهار ناراحتی کرد.

طبری در تاریخ (۲) چنین آورده است:

... عائشه به مکه رفته بود در حالی که از مکه باز می‌گشت با «عبد بن امّ کلب» برخورد کرد. پرسید چه خبر؟ گفت: عثمان را کشتند. (عائشه) پرسید: بعد چه کردند؟ گفت: در بهترین پیش آمدها که برای اهل مدینه اتفاق افتاد، آنان متفقاً با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند.

گفت: به خداسوگند، ای کاش آسمان بر زمین می‌آمد! اگر آنچه می‌گویی درست باشد مرا (به مکه) بازگردانید. وی از بازگشت منصرف شد و گفت: «قُتِلَ وَ اللهُ عَثْمَانُ مَظْلُومًا وَ اللهُ لَاطْلُبُنَّ بَدْمِهِ»؛ به خدا سوگند عثمان مظلوم کشته شد، والله من خون وی را طلب

ص: ۳۳

---

۱- . النهایه / ج ۵ / ص ۸۰ / المكتبه العلمیه بیروت.

۲- . تاریخ طبری / ج / ص ۴۷۶-۴۷۷ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت.

خواهم کرد و به مکه رفت. «ابن امّ کلب» گفت: به خدا سوگند نخستین کسی که حرف خود را تغییر داد تو هستی. تو قبلاً می گفتی «اقتلوا نعثلاً فقد کفر»؛ نعثل را (منظورش عثمان بود) بکشید که کافر شده است.

فضه به امر حضرت زهرا علیها السلام به عائشه اذن نداد تا پس از شهادت آن حضرت وارد منزل ایشان شود.

### عیادت علی علیه السلام و ابن عباس از عائشه

در حدیثی که در شرح مسند ابی حنیفه آمده، چنین روایت شده است:

حضرت علی علیه السلام با عبدالله بن عباس به عیادت عائشه رفتند. عائشه برای بعد از مرگ خویش اظهار نگرانی کرد.

ابن عباس گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: عائشه در بهشت همسرم خواهد بود و آن حضرت نزد پروردگارش والاتر و بالاتر است از آنکه پاره‌ای از آتش را به تزویج او در آورد.

بررسی حدیث

اولاً: این حدیث از «عکرمه» روایت شده است و عکرمه از ناحیه جمعی از بزرگان اهل سنت مورد جرح و تضعیف می باشد و

ص: ۳۴



از یزید بن ابی زیاد نقل شده که علی بن عبدالله بن عباس او را بسته بود و می گفت: بر پدرم دروغ بسته است (۱) و ذهبی در کتاب «المغنی فی الضعفاء» (۲) می گوید: و کذب به مجاهد و ابن سیرین و مالک؛ یعنی مجاهد و ابن سیرین و مالک وی را دروغ گو دانسته اند.

ثانیاً: اینکه علی علیه السلام و ابن عباس به عیادت وی رفتند، ممکن است به لحاظ مراعات همسری وی با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ چنان که در جنگ جمل هم آن حضرت مراعات وی را می کردند.

و در مورد این جمله که: «پیامبر صلی الله علیه و آله والاتر و بالاتر از آن است که خداوند پاره‌ای از آتش را به همسری وی در آورد.» که به نظر می رسد از ابن عباس است، تأمل در آیات سوره تحریم، به ویژه آیات آخر آن، مطلب را به خوبی روشن می کند. خداوند در آغاز سوره تحریم، عملکرد غیر مطلوب همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد آور می شود و آنان (به ویژه حفصه و عائشه) را مورد عتاب قرار می دهد: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.» (۳)

و در اواخر سوره به عنوان ضرب المثل افراد کافر دو تن از زنان را که همسر دو پیامبر خداوند حضرت نوح و حضرت لوط بودند و

ص: ۳۵

---

۱- هدی الساری مقدمه فتح الباری / ص ۴۲۶ / دار المعرفه بیروت.

۲- ج ۲ / ص ۴۳۸-۴۳۹.

۳- سوره تحریم / آیه ۴ . صحیح بخاری / کتاب التفسیر / باب قوله « واذ اسرّ النبی... » ج ۳ / جزء ۶ / ص ۵۴۱ و ۵۴۳ / دار القلم بیروت.

خیانت آنان را مطرح می سازد و جایگاه آنان را در آتش بیان می کند.

« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. » (۱) با این وصف، چنین نیست که همسری پیامبری موجب رفتن به بهشت باشد، بلکه این مسئله وابسته به نوع اندیشه و باور و رفتار همسر پیامبر است .

ص: ۳۶

---

۱- .سوره تحریم / آیه ۱۰.

در پاره ای روایات از علی علیه السلام روایت شده که ابو بکر و عمر را ستوده و فرموده است: آنان پیشوایان هدایت و راهنمای امت و مصلحان قوم و در اهداف خیر، موفق و کامران بوده اند و از این دنیا گرسنه خارج شدند (برای مطامع دنیوی مالی جمع نکرده اند). (۱)

اولاً: روایت این گونه احادیث ویژه اهل سنت است و شیعه به هیچ وجه آن‌ها را حجت نمی داند.

ثانیاً: از نظر اهل سنت هم با توجه به احادیث دیگری که دیدگاه علی علیه السلام را درباره خلفا تبیین خواهد کرد، (۲) نمی تواند از اعتبار برخوردار باشد.

ثالثاً: این حدیث به خاطر مرسل بودن، فاقد اعتبار است؛ زیرا کسی که در این حدیث راوی از علی علیه السلام است، به عنوان «رجل» از وی یاد شده و مجهول می باشد.

در روایت دیگری که از «اسید بن صفوان» از علی علیه السلام در مورد آیه کریمه: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَيَّدَ قَبْلَهُ» (۳) روایت شده، مراد از کسی که پیامبر را تصدیق کرده «ابو بکر» معرفی شده است.

ص: ۳۷

---

۱- الطبقات الكبرى / ج ۳ / ص ۲۱۰ / دار بیروت للطباعة والنشر.

۲- به صفحه ۴۱ مراجعه شود.

۳- سورة زمر / آیه ۳۳.

در سند حدیث چنان که در تاریخ مدینه دمشق (۱) و تفسیر طبری (۲) آمده است، عمر بن ابراهیم بن خالد کردی هاشمی و اسید بن صفوان قرار دارند.

ذهبی حدیث شناس و رجالی بزرگ اهل سنت (۳) در باره عمر بن ابراهیم بن خالد می گوید: دارقطنی گفته است: وی بسیار دروغگوست و خطیب گفته است: مورد اعتماد نمی باشد.

آن گاه ذهبی حدیث مورد بحث را نقل کرده و آن را مجعول دانسته و اسید بن صفوان را مجهول (ناشناخته) دانسته است.

با این وصف، ستایش هایی که از علی علیه السلام در باره خلفا به استناد احادیث مذکور نقل شده است، ثابت نیست و فاقد اعتبار بوده و مورد قبول نمی باشد.

\* \* \*

ص: ۳۸

- 
- ۱- تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰/ص ۴۳۸/ دارالفکر
  - ۲- تفسیر طبری ج ۱۱/ جز ۲۴/ص ۳/ دار المعرفه بیروت
  - ۳- میزان الاعتدال/ ج ۳/ ص ۱۸۰-۱۷۹/ دارالفکر.

برای آگاهی از چگونگی ارتباط صحابه پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تأمل در چند حدیث لازم است:

۱. «... عن علی (رضی الله عنه) ان مما عهد الی صلی الله علیه و آله ان الامه ستغدر بی بعده هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه» (۱)

از علی علیه السلام روایت است: از جمله چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گوشزد فرمود، این بود که امت پس از وی با من پیمان شکنی خواهد کرد.

این حدیث از جهاتی شایسته دقت و توجه است:

۱. سند حدیث معتبر است؛ زیرا حاکم نیشابوری می گوید: اسناد این حدیث، صحیح است و ذهبی هم در «تلخیص»، صحت آن را امضا کرده است.

۲. «غدر» که در حدیث آمده، به معنای پیمان شکنی یا وفا نکردن به عهد است. جوهری در «صحاح» می گوید: «غدر» وفا نکردن است. (۲)

و فیروزآبادی در «قاموس» می گوید: «غدر» ضد وفا است؛ (۳)

یعنی شکستن پیمان.

ص: ۳۹

۱- . المستدرک علی الصحیحین / ج ۳ / ص ۱۴۰.

۲- . صحاح اللغه / ج ۲ / ص ۷۶۶ / دارالعلم للملایین بیروت.

۳- . القاموس المحيط / ج ۲ / ص ۱۰۰ / دارالمعرفه بیروت

و احمد بن فارس می گوید: الغدر غین و دال و راء، اصلی است که دلالت بر ترک چیزی می کند. مصداق آن غدر است که نقض عهد (پیمان شکنی) و وفا نکردن به آن است.

و ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: ابن سیده گفته است که غدر ضد وفای به عهد است و دیگران گفته اند که غدر وفا نکردن به عهد است. (۱)

۳. این پیمان شکنی به امت نسبت داده شده است و این دلالت دارد که اگر افرادی وفادار به پیمان بوده اند، اقلیت بسیار محدودی بوده اند که وجود آنان منافی با صدق امت نمی باشد؛ مانند: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار.

۴. این حدیث که از علی علیه السلام روایت شده، دلالت دارد که امت از ناحیه آن حضرت عهدی را بر عهده خویش داشته که لازم بوده است نسبت به آن وفا دار باشد و این عهد جز عهد امامت و سرپرستی امت که خداوند آن را قرار داده است، چیزی نیست. و اکثریت قاطع امت این پیمان را شکستند.

بر این اساس، حدیث پذیرای این توجیه که مقصود از امتی که پیمان شکستند گروهی از امت بودند که غائله صفین یا نهروان را به وجود آوردند، نخواهد بود. چه اینکه اولاً ظاهر از کلمه «بعده» در این جمله که «إِنَّ الْأُمَّهَ سَتَغْدُرُ بِي بَعْدَهُ» امت پس از آن حضرت در باره من پیمان شکنی خواهد کرد، بعد از در گذشت آن حضرت

ص: ۴۰

---

۱- . لسان العرب/ج ۱۰/ص ۲۱/ دار احیاء التراث العربی بیروت.

بلافاصله است و ثانیاً آن گروه بخشی از امت بودند و حدیث، غدر و پیمان شکنی را به «امت» نسبت می دهد.

### پیمان شکنی امت کنار زدن علی علیه السلام از خلافت بود

و در حدیثی دیگر که ابراهیم بن محمد جوینی در کتاب «فرائد السمطین»<sup>(۱)</sup> آورده، این پیمان شکنی امت توضیح داده شده است. در آغاز این حدیث از ابن عباس چنین روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی نشسته بودند. خاندان گرامی وی (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) بر وی وارد شدند. با ورود هر یک حضرت گریان شدند. اصحاب از انگیزه گریه حضرت با ورود هریک، سؤال کردند. حضرت پاسخ از انگیزه گریه بر علی علیه السلام را اینگونه بیان کردند:

«أما عليُّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام... وإِنِّي بكيتُ حينَ أقبلَ لأتِي ذكرتُ غدرَ الامِ بهِ بعدى حتى أَنه يُزالُ عن مقعدى وَقَدْ جَعَلَهُ اللهُ لَهُ بعدى ثم لا يزالُ الأمرُ بهِ حتى يُضربَ على قرنيه ضربهً تُخَضَّبُ منها لحيتهُ...»<sup>(۲)</sup>

اما علی بن ابی طالب (وقتی وارد شد گریه کردم)؛ زیرا غدر و پیمان شکنی امت نسبت به وی به یاد ما افتاد. حتی اینکه وی را از مقام جانشینی من که خدا برای وی قرار داده است، برکنار خواهد

ص: ۴۱

- 
- ۱- درباره کتاب و مؤلف آن بعد از این سخن خواهیم گفت.
  - ۲- فرائد السمطین/ج ۲/ص ۳۴-۳۵/موسسه المحمودی بیروت.

ساخت. سپس همچنان خواهند بود تا اینکه بر فرق وی ضربتی خواهند زد که محاسن وی از (خون) آن خضاب خواهد شد.

### مظلومیت علی علیه السلام

آری در احادیث اهل سنت نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرق وی ضربتی خواهند زد که محاسن وی از (خون) آن خضاب خواهد شد. در تاریخ مدینه دمشق این احادیث به چند طریق آمده که یکی از آنها را یادآور می شویم:

از انس بن مالک روایت شده که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم آن حضرت از باغی گذشت علی علیه السلام گفت: چه باغ خوبی است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از آن بهتر است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سر خویش را روی یکی از شانه های علی علیه السلام گذاشته، گریه کرد. علی علیه السلام گفت: برای چه گریه می کنید؟ فرمود: برای کینه هایی که اقوامی از تو در دل پنهان دارند که تا من از دنیا نروم آنها را ظاهر نخواهند ساخت.

علی علیه السلام گفت: من چه کنم یا رسول الله؟ فرمود: باید صبر کنی. گفت اگر نتوانم؟ فرمود: باید نیکو برخورد کنی. گفت دینم سالم می ماند؟ فرمود: آری. دینت سالم خواهد ماند. (۱)

### ب: صحابه ای که از حوض طرد می شوند

۲. احادیث دیگری دلالت دارد بر اینکه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ارتداد از دین و احداث و تبدیل در دین بعد از آن حضرت،

ص: ۴۲



درقیامت از حوض، طرد می شوند و این احادیث بسیارند و در صحاح و سنن و مسانید اهل سنت وارد شده و از صحابه بسیاری از جمله: حذیفه، عبدالله بن مسعود، ابی بکر، ابو سعید خدری، عمر بن خطاب، سهل بن سعد، عقبه بن عامر، ابوهریره، ام سلمه، اسماء بنت ابی بکر، ابن عباس، انس بن مالک و عایشه روایت شده اند، که چند حدیث به عنوان نمونه می آوریم:

۱. عن أبي هريرة أنه كان يحدث أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: يردُّ عليَّ يومَ القيامةِ رهطٌ من أصحابي فيحلون عن الحوض فأقول: يا ربُّ أصحابي فيقول: إنَّكَ لا علم لك بما أحدثوا بعدك، أنَّهُم ارتدوا على أديبارهم القهقري. (۱)

از ابی هریره روایت است که او حدیث می کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من وارد می شوند، پس از حوض منع می شوند. می گویم: پروردگارا، اصحاب! می فرماید: تو نمی دانی چه (مسائلی) پس از تو احداث کردند آنان به گذشته خویش باز گشتند.

۲. عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله قال: بينا أنا قائمٌ إذا زمرهٌ حتى إذا عرفتهم خرج رجلٌ من بيني وبينهم فقال: هلمّ . فقلت: أين؟ قال: إلى النارِ واللهِ قلتُ: وما شأنهم؟ قال: إنَّهُم ارتدوا بعدك على أديبارهم القهقري، ثم إذا زمرهٌ حتى عرفتهم خرج رجلٌ من بيني وبينهم. فقال هلمّ قلتُ أين؟ قال: إلى النارِ واللهِ قلتُ: وما شأنهم؟ قال: أنَّهُم ارتدوا

ص: ۴۳

بعدك على ادبارهم القهقري فلا ارأه يخلص منهم الا مثل همل النعم. (۱۱)

از ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در آن میان (که در قیامت) من ایستاده ام، ناگهان گروهی (محشور می شوند) تا آن زمان که آنان را شناسم مردی از میان من و آنان بیرون می آید و می گوید: بیاید. من می گویم: کجا؟ می گوید: به خدا به طرف آتش. می گویم: آنان را چه شده؟ می گوید: اینان پس از تو به عقب بازگشتند.

سپس گروهی دیگری (می آیند) تا آنان را می شناسم. (نیز) مردی از میان من و آنان بیرون می آید و می گوید: بیاید من می گویم: کجا؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی آتش. می گویم: مگر آنان را چه شده؟ می گوید: آنان پس از تو به عقب بازگشتند. پس نمی بینم که از آنان کسی خلاصی یابد جز مانند شماری چند از شترانی که در بیابان رها شدند.

۳. «عن أبي النضر بلغه أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال لشهداءٍ أحدٍ: هؤلاءٍ أشهدُ عليهم فقال أبو بكرٍ الصديق: ألسنا يا رسول الله صلى الله عليه و آله ياخوانهم أسلمنا كما أسلموا وجاهدنا كما جاهدوا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله:

بلى و لكن لا أدري ما تحدثون بعدى فبكى أبو بكرٍ، ثم بكى...» (۱۲)

ص: ۴۴

۱- صحیح البخاری/ج ۴/ص ۱۴۲/باب الحوض/دار المعرفه بیروت.

۲- المؤطا/کتاب الجهاد/باب الشهداء فی سبیل الله/ج ۲/ص ۴۶۱/دار احیاء التراث العربی/بیروت.

از ابی النضر است که به وی رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به شهدای احد فرمود: درباره آنان گواهی می دهم. ابوبکر گفت: یا رسول الله، ما برادران آنان نیستیم؟ آنان اسلام آوردند، ما نیز اسلام آوردیم و پیکار کردند ما نیز پیکار کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری ولی من نمی دانم شما پس از من چه چیزهایی (چه مسائلی) را به وجود خواهید آورد. ابوبکر گریه کرد... .

ابن عبد البر در شرح این حدیث در کتاب «التمهید»<sup>(۱)</sup> می گوید: معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله که درباره شهدای احد فرمود: من شهادت می دهم، یعنی درباره آنان به ایمان صحیح و سلامت آنان از گناه و تبدیل و تغییر و منافسه (رقابت با یکدیگر) در امر دنیا گواهی می دهم.

تذکر این نکته لازم است که عامه اصحاب جز گروهی، از اصل اسلام باز نگشتند. از حدیث قبل: «ان الامه ستغدر بی» استفاده می کنیم که این ارتداد یا تبدیل یا احداث که در روایت بخاری به عامه اصحاب جز عده معدودی نسبت داده شده، در رابطه با همان پیمان شکنی و انحراف از مسیری است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان مشخص کرد.

\*\*\*

ص: ۴۵



نمونه دیگری که در احادیث در چگونگی رابطه خلفا با علی علیه السلام ملاحظه می کنیم، مسئله تخاصم عباس با آن حضرت در تولیت صدقات است. که در «صحیح بخاری و مسلم و «تاریخ مدینه» بیان شده است. و ما از «صحیح مسلم» آن را بیان می کنیم. در این حدیث، خلیفه دوم، عباس و علی علیه السلام را مخاطب قرار داده چنین می گوید: «... فلما تُوفِّيَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجِئْتُمَا تَطَلَّبُ مِيرَاثِكُمَا مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا نَوَّرْتُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ، رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ...» (۱)

... هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ولی مسلمانان می باشم شما دو نفر عباس و علی علیه السلام آمدید و میراث خود را طلب کردید. تو (عباس) میراث را از پسر برادرت و این (علی علیه السلام) میراث همسرش را از پدرش. پس ابوبکر گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما ارث برده نمی شویم؛ آنچه

به جا گذاریم صدقه است، ولی شما وی را دروغگو، گناهکار،

ص: ۴۷

پیمان شکن و خیانتکار دانستید و خدا می داند که او راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق بود؛ سپس ابو بکر از دنیا رفت و من پس از پیامبر و ابو بکر ولی مسلمانان هستم، لیکن شما مرا دروغگو، گناهکار، پیمان شکن و خیانتکار می دانید، در حالی که خدا می داند من راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق می باشم.

بخاری نیز این حدیث را یادآور شده<sup>(۱)</sup> لیکن تعبیرات مذکور را حذف کرده، ولی جملات بعد از آن‌ها را که سخن خلیفه دوم در باره ابو بکر و خود اوست به جا گذاشته است. محققین این دو حدیث را با یکدیگر تطبیق کنند.

ابن شُبَّه در «تاریخ مدینه» این گونه یادآور شده است:

«... و أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ (رضی الله عنه) تَزْعَمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ فِيهَا لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ... فَقُلْتُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَبِي بَكْرٍ... فَقَبَضْتُهَا سَنَتَيْنِ مِنْ أَمَارَتِي أَعْمَلُ فِيهَا بِمَا عَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِثْلَ مَا عَمَلَ فِيهَا أَبُو بَكْرٍ... وَأَقْبَلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ... فَتَزْعَمَانِ أَنِّي فِيهِمَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ...»<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۸

- 
- ۱- صحیح البخاری / ج ۲ / کتاب الخمس / باب فرض الخمس / ص ۵۰۴ / دارالعلم / بیروت.
  - ۲- تاریخ المدینه المنوره / ج ۱ / ص ۲۰۴-۲۰۲ / دارالفکر (تحت عنوان «خصوصه علی و العباس الی عمر).

که به جای کاذب آثم غادر خائن، ظالم فاجر نقل کرده است. در این احادیث، خلیفه دوم به علی علیه السلام و عباس نسبت می دهد آنان خلیفه اول و دوم را دروغگو، گناهکار، پیمان شکن و خیانتکار و یا ستمگر و فاجر می دانسته اند.

در صحیحین وارد شده که امیر المؤمنین ابو بکر را برای صلح فراخواندند و فرمودند: تنها بیا، کراهیه لمحض عمر.

\*\*\*

ص: ۴۹





## روابط خلفا با فاطمه زهرا عليها السلام در مسئله فدک

نمونه دیگری که نمودار تیرگی روابط خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با دستگاه خلافت بود، مسئله برخورد با فاطمه زهرا عليها السلام در داستان فدک بود که موجبات خشم آن حضرت را فراهم آورد که محدثان بزرگ اهل سنت آن را روایت کرده اند:

«... فأبى أبوبکر أن يدفع الی فاطمه منها شيئاً فوجدت فاطمه الی أبی بکر فی ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت ... فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلًا ولم يؤذن بها أبابکر و صلی علیها. (۱)»

پس ابا بکر چیزی از آن به فاطمه عليها السلام نداد. از این رو فاطمه بر ابی بکر خشم و از وی قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت. هنگامی هم که ازدنیا رحلت کرد، همسرش حضرت علی علیه السلام وی را شبانه دفن کرد و به ابی بکر اطلاع نداد و خودش بر جنازه همسرش نماز گزارد.

## فاطمه عليها السلام بضعة پیامبر صلی الله علیه و آله

حال به حدیث دیگری که بخاری و دیگران در فضائل حضرت فاطمه عليها السلام آورده اند، توجه و در آن تأمل می کنیم:

ص: ۵۱

---

۱- صحیح بخاری / کتاب المغازی / باب غزوه خیبر / دار القلم - صحیح مسلم / ج ۴ / ص ۲۹ / کتاب الجهاد و السیر باب قول النبی صلی الله علیه و آله «لا نورث» / مؤسسه عز الدین - مسند احمد / ج ۱ / ص ۹ / دار صادر بیروت - طبقات ابن سعد / ج ۲ / ص ۳۱۵ / دار بیروت - تاریخ طبری / ج ۲ / ص ۲۳۶ / دار الکتب العلمیه .

«... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره ای از من است. پس کسی که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

در این بیان، فاطمه (که نه تنها جسم آن حضرت، بلکه تمام کیان وجود آن گرامی زیر پوشش این نام قرار دارد)، پاره ای از پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب آمده، آن گاه تلازم خشم وی با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن ترتب یافته است.

و این بیان، دلالت روشن دارد که خشم فاطمه علیها السلام با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله همراه است، در حالی که اگر آن حضرت از روی گناه یا اشتباه یا نا حق خشم کند، خشم وی با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله همراه نیست.

پیامبر در احادیث فراوانی از آینده خبر داده و رویدادها و فتنه های بسیاری را پیش بینی کرده است. اگر دختر گرامی اش به ناحق خشم می کرد، به طور مطلق از این تلازم خبر نمی داد، وانگهی در آن صورت صدور چنین جمله ای برای دخترش فضیلتی محسوب نمی شد. حال بر اساس تلازمی که حدیث، دلالت روشن بر آن دارد کسی که مورد خشم فاطمه علیها السلام قرار گرفته، مورد خشم پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قرار گرفته است.

ص: ۵۲

---

۱- صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۹۶ / کتاب فضائل اصحاب النبی ۹ / باب مناقب فاطمه / دار القلم بیروت .

## نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

### حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به احراق

از جمله مسائلی که در تحلیل این روابط توجه به آن لازم است، تهاجم دستگاه خلافت بر خانه حضرت علی و فاطمه است. در این رابطه نمونه های چندی از منابع اهل سنت یادآوری می شود:

۱. حدثنا محمد بن بشرنا (اخبرنا) عبيدالله بن عمر حدثنا زيد بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله صلى الله عليه و آلها كان علي والزبير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله فيشاورانها و يرتجعون في أمرهم .

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه و آله والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك.

وأيام الله ما ذاك بمانعي أن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت..

قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن البيت وأيم الله ليمضين لِمَا حلف

عليه فانصرفوا راشدين فورا رأيكم ولا ترجعوا اليّ فانصرفوا عنها فلم يرجعوا اليها حتى بايعوا لابي بكر. (۱۱)

ابن ابی شیبہ (که استاد بخاری، مؤلف «صحيح» بخاری، است و بخاری از وی در صحيحش فراوان روايت کرده است)، به سند صحيح از زيد بن اسلم از پدرش اسلم چنین روايت کرده است:

پس از در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که برای ابی بکر بیعت گرفته می شد، علی علیه السلام و زبیر بر فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شده و با وی درباره کارشان به مشورت می پرداختند. این موضوع به عمر بن الخطاب رسید وی آمد بر فاطمه علیها السلام داخل شد.

گفت: ای دختر پیامبر خدا، به خدا سوگند هیچ کس از پدرت نزد ما محبوب تر نیست و پس از پدرت هیچ کس از تو نزد ما محبوب تر نمی باشد و به خدا سوگند چنانچه این چند نفر (که در خانه برای مشاورت و گفت و گو آمد و شد دارند) همچنان به کار خویش ادامه دهند. محبوبیت مذکور مانع من نخواهد شد که خانه را بر آنان آتش بزنم.

هنگامی که عمر بیرون رفت، آنان به خانه فاطمه آمدند فاطمه علیه السلام به آنان گفت: می دانید عمر نزد من آمده و به خدا سوگند خورده است که اگر شما باز گردید، خانه را بر شما آتش بزند و به خدا سوگند، وی سوگند خویش را عملی خواهد کرد، حال خود دانید. آنان رفتند و دیگر باز نگشتند تا اینکه با ابی بکر بیعت کردند.

ص: ۵۴

---

۱- . المصنف / ج ۷ / ص ۴۳۲ / باب ۴۳ / ما جاء فی خلافة ابی بکر / ح ۴۵، ۳۷.

این حدیث را سیوطی (۱۱) و متقی هندی (۲) و دهلوی (۳) نیز روایت کرده اند و دهلوی سند آن را علی شرط الشیخین دانسته است. (۴)

و نیز ابن عبد البر (۵) و نویری (۶) به نقل از وی با اندک تفاوت و تحریف در بعضی الفاظ مانند «لیفعلن» بجای «لیحرقن» آن را روایت کرده اند.

در این روایت به چند موضوع باید توجه کرد:

الف) آمدن عمر درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و تهدید وی به خاطر این بود که افرادی که در این منزل اجتماع می کردند و در باره مسئله خلافت به گفت و گو می پرداختند، از بیعت با ابی بکر سرباز زده بودند.

و تهدید خلیفه دوم به خاطر این بود که اینان هرچه زودتر بروند و با ابی بکر بیعت کنند و این مطلب از جمله آغاز روایت: «حین بویع لأبی بکر» و جمله که در پایانی آن: «فلم یرجعوا إليها

ص: ۵۵

---

۱- مسند فاطمه / ص ۳۶ / مؤسسه الکتب الثقافیه / بیروت .

۲- کنز العمال / ج ۵ / ص ۶۵۱ / ح ۱۴۱۳۸ / مؤسسه الرساله / بیروت .

۳- ازاله الخفاء / ج ۲ / ص ۲۹ / ط . لاهور پاکستان و ج ۲ / ص ۱۷۹ .

۴- تعبیر «علی شرط الشیخین» یعنی شرائطی که بخاری و مسلم در کتاب «صحیح» بخاری و مسلم برای صحت حدیث معتبر می دانند، در این حدیث موجود است .

۵- الاستیعاب / ج ۳ / ص ۹۷۵ / نهضه مصر .

۶- نهاییه الارب / ج ۱۹ / ص ۴۰ / ط . قاهره .

حتی بايعوا ابا بکر» که بیعت با ابی بکر در آن‌ها مطرح است، استفاده می‌شود.

ب) بی شک از کسانی که در بیت بودند، آنکه بیش از همه مورد نظر عمر برای بیعت کردن بود، علی علیه السلام بود و طبق آنچه بخاری در روایت معروف خویش آورده آن حضرت تا شش ماه بیعت نکردند. (۱)

ج) از روایت ابن ابی شیبیه استفاده می‌شود که خلیفه دوم سوگند یاد کرد که اگر آنان دست از کار خویش نکشند و بیعت نکنند، او به احراق خانه دست خواهد زد و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هم تأکید کردند و سوگند خوردند که او در فرض مذکور این سوگند خویش را عملی خواهد کرد.

از این رو هیچ استبعادی نیست که با توجه به آنچه روایت شده که حضرت علی علیه السلام تا شش ماه بیعت نکردند، وی تهدید خویش را در مورد این بیت عملی کرده باشد.

وجمله آخر حدیث ابن ابی شیبیه که «فلم يرجعوا حتی بايعوا ابا بکر» به کسانی نظر دارد که از بیرون خانه می‌آمدند و در خانه حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام به مشاوره می‌پرداختند.

بدین لحاظ این حدیث نه تنها بر تهدید که بر بیش از حد تهدید با توجه به مقدماتی که ذکر شد، دلالت دارد.

ص: ۵۶

---

۱- صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوه خیبر / ج ۳ / ص ۲۵۲ / ح ۷۰۴ / دار القلم / بیروت.

## حدیث بلاذری

۲. « المدائنی عن مسلمة بن محارب عن سليمان التیمی وعن ابن عون إنَّ أبابکر أرسل الی علیّ یریدُ البیعة فلم یبایع فجاء عمرُ و معه فتیلة فتلقته فاطمه علی الباب.

فقالَتْ فاطمة: یابن الخطاب اتراک محرَقاً علیّ بابی؟ قال: نعم و ذلك أقوى فی ما جاء به أبوک.» (۱)

بلاذری ... از سلیمان تیمی و ابن عون روایت کرده است که ابوبکر به خاطر بیعت؛ دنبال علی علیه السلام فرستاد، ولی آن حضرت بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله ای (که آتش گرفته بود) همراه داشت، درب خانه آمد و با فاطمه علیها السلام برخورد کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر خطاب می خواهی درب خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری و این قوی ترین کار در راستای آنچه پدرت آورده است می باشد.

## حدیث طبری

۳. حدثنا ابن حمید قال حدثنا جریر عن مغیره عن زیاد بن

کلب قال: أتى عمرُ بن الخطاب منزلَ علیّ وفيه طلحةُ و الزبیرُ و رجالٌ من المهاجرین فقال: والله لاحرقنَّ علیکم او لتخرجنَّ إلی البیعة. (۲)

ص: ۵۷

۱- . انساب الاشراف / ج ۲ / ص ۷۷۰ / دارالفکر.

۲- . تاریخ الطبری / ج ۲ / ص ۴۴۳ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات / بیروت.

طبری در تاریخش... از زیاد بن کلیب روایت کرده است که عمر بن الخطاب به منزل علی علیه السلام آمد، در حالی که طلحه و زبیر و مردانی از مهاجران در آن قرار داشتند و گفت: به خدا سوگند خانه را بر شما آتش می زنم، مگر اینکه بیرون بیایید و (با ابی بکر) بیعت کنید. ...

### پرسش بی پاسخ

حال این پرسش مطرح است که بر اساس چه حقی خانه علی و فاطمه علیهما السلام مورد تهدید به سوزاندن قرار گرفت؟!

این خانه که از برترین بیوت انبیاء بود - چنان که سیوطی روایت کرده است - (۱) هنگامی که آیه کریمه:

«فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»... (۲) در خانه هایی که خداوند اذن داده که رفعت پیدا کنند و نام خدا در آن یاد شود (... نازل شد.

اصحاب گفتند: یا رسول الله، این کدام خانه هاست؟ فرمود: این بیوت، خانه های انبیاست .

ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله، بیت فاطمه و علی علیه السلام در زمرة این بیوت است؟ فرمود: آری از بهترین های آن... هاست.

ص: ۵۸

---

۱- الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰۲ / دارالفکر.

۲- سورة نور / آیه ۳۶ .



آری این خانه خانه ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه (۱) یا چهل روز (۲) یا شش ماه (۳) یا هفت ماه (۴) یا هشت ماه (۵) یا نه ماه (۶) یا هفده ماه (۷) در این خانه آمده (۸) و آیه تطهیر را بر اهل آن، قرائت کرده بود .

حال با توجه به اینکه در بینش اهل سنت، مشروعیت خلافت بر پایه اجماع است و از ناحیه علی علیه السلام هنوز بیعتی صورت نگرفته بود، آیا علی علیه السلام در زمره مسلمانانی که رأی کل آن‌ها در تحقق اجماع معتبر می باشد نبود؟! او چنانچه تنها اتفاق اهل حل و عقد

ص: ۵۹

۱- . مسند ابی داود طیالسی / ص ۲۷۴ / دار الکتب اللبنانی .

۲- . مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۲۶۷ حدیث ۱۴۹۱۱۱ / دار الفکر - الدر المنثور / ج ۶ / ۶۰۶ - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۴۴ / مؤسسه الطبع و النشر.

۳- . جامع البیان الطبری / ص ۶ - ۵ / دار المعرفه بیروت - مجمع الزوائد الهیثمی ج ۹ / ص ۲۶۶ / ح ۱۴۹۸۵

۴- . جامع البیان الطبری / ج ۲۲ / ص ۶ / دار المعرفه بیروت - تفسیر ابن کثیر / ج ۳ / ص ۴۹۲ / دار المعرفه بیروت .

۵- . الدر المنثور / ج ۵ / ص ۶۱۳ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۴۶ .

۶- . المنتخب من مسند عبد بن حمید / ص ۱۷۳ / عالم الکتب - ذخائر العقبی / ص ۲۵ / مؤسسه الوفاء بیروت .

۷- . مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۲۶۷ / ح ۱۴۹۸۶ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۷۸ .

۸- . مدت‌های مذکور در احادیث با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا هر صحابی مدتی را که وی با حضرت بوده ، یادآور شده است .

معتبر باشد (که دلیلی بر آن قائم نیست)، آیا علی علیه السلام از اهل حل و عقد نبود؟!؟

با این وصف که هنوز آن حضرت به خلافت آنان رای نداده، در نتیجه خلافت آنان مشروعیت پیدا نکرده بود، بر چه اساسی به خود حق دادند که آن خانه ای را که مورد احترام از ناحیه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مورد تهدید قرار دهند؟

آیا این بی احترامی و اهانت به این بیت رفیع، آنان را از صلاحیت خلافت برای همیشه ساقط نکرد؟!؟

و در بحث های بعد نیز خواهد آمد که آنان به تهدید بسنده نکردند و روشن خواهد شد که در مورد این بیت تا کجا پیش رفتند و چگونه عمل کردند.

آری این دلیل روشنی است که بیعت آن حضرت با آن خلافت؛ بیعت ظاهری و تنها به خاطر حفظ قدرت اسلام و جلوگیری از تضعیف نظام اسلامی بود.

آنچه تا کنون در مسئله تهاجم بر بیت آورده شد، نمونه هایی از تهدید شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به احراق بیتشان بر اساس مدارک اهل سنت بود، لیکن نمونه هایی فراتر از تهدید، مانند احراق بیت و کتک خوردن حضرت فاطمه علیها السلام و شکسته شدن پهلو و

سقط جنین به گونه ای که منتهی به شهادت آن گرامی شد، نیز در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

علامه محقق سید جعفر مرتضی در کتاب خودش «مأساه الزهرا علیها السلام» می گوید:

این نقل‌ها و روایات به حدی گسترده است که در انحصار کتب رجال یک مذهب و از یک فن خاصی نیست، بلکه عالمان معتزلی و اشعری، حنفی و حنبلی و شافعی و مالکی، ظاهری و خارجی، لغوی و ادیب و شاعر و نسابه و محدث و فقیه و متکلم و رجالی و مورخ، اصولی و اخباری و علمای شیعه امامی و زیدی و اسماعیلی این مسئله را نقل کرده اند. (۱)

\*

\*\*

ص: ۶۱

---

۱- . مأساه الزهراء / ج ۲ / ص ۳۲۷-۳۲۵ / دار السیره / بیروت.



حدیث کشف بیت

۱. «... عن حمید بن عبد الرحمان بن عوفٍ عن أبيه قال: دخلتُ على أبي بكرٍ اعودُهُ في مرضِهِ الذي توفى فيه فسلمتُ عليه وسألتهُ كيفَ اصبحتَ؟ فاستوى جالساً فقلتُ: أصبحتَ بحمدِ اللهِ بارئاً فقال: ....

ثم قال: أما إنني لا آسى على شيءٍ إلا على ثلاثٍ فعلتُهُنَّ وددتُ أني لم أفعلهُنَّ و ثلاثٍ لم أفعلهُنَّ وددتُ أني فعلتُهُنَّ و ثلاثٍ وددتُ أني سألتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه و آله عنهُنَّ .

فأما الثلاثُ الذي وددتُ أني لم أفعلهُنَّ فوددتُ أني لم أكشفُ بيتَ فاطمهَ و تركتُهُ و أن أغلقَ على الحربِ..» (۱)

من برای هیچ چیز ناراحت نیستم، جز برای سه چیز که انجام دادم، و دوست دارم که انجام نمی دادم، و سه چیز که انجام ندادم و دوست دارم که انجام می دادم. و سه چیز که انجام دادم و دوست دارم که در مورد آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم .

ص: ۶۳

---

۱- . المعجم الكبير الطبراني / ج ۱ / ص ۶۲ / دار احیاء التراث العربی - تاریخ الاسلام عهد الخلفا الراشدین / ص ۱۱۸-۱۱۷ / دار الكتاب العربی - مسند فاطمه سیوطی / ص ۳۵-۳۴ / مؤسسه الکتب الثقافیه بیروت - مروج الذهب للمسعودی / ج ۲ / ص ۸۰ / دار المعرفه بیروت - العقد الفرید ابن عبد ربه الاندلسی / ج ۴ / ص ۲۸۶ - کنز العمال المتقی الهندی / ج ۵ / ص ۶۳۲ / ح ۱۴۱۱۳ .

اما آن سه چیز که انجام دادم و کاش انجام نمی دادم: کاش خانه «فاطمه» را باز نمی کردم و آن را رها می کردم، گرچه آن را به خاطر جنگ بسته باشند ...»

از این عبارت استفاده می شود که ندامت و پشیمانی خلیفه بخاطر این نبوده که افرادی را درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده تا آنان را برای بیعت بخوانند و فقط تهدید به آتش زدن خانه بنمایند، بلکه به خاطر این بوده که دستور شکستن حریم خانه را داده و آنان درب خانه را باز کرده، وارد خانه شدند.

و در قسمتی از کتابها مانند «مروج الذهب» و «تاریخ یعقوبی»<sup>(۱)</sup> لفظ تفتیش آمده است و لفظ تاریخ یعقوبی این است: «ولیتنی لم افتش بیت فاطمة بنت رسول الله و أدخله الرجال و لو كان أغلق على الحرب»؛ ای کاش خانه فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را بازرسی نمی کردم و مردان را به آن راه نمی دادم، گرچه آن را به خاطر جنگ بسته باشند.

### ابن ابی دارم و حدیث تهاجم

۲. «ابن ابی دارم» که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است حدیث تهاجم نزد وی قرائت می شده و او آن را استماع می کرده است.

ص: ۶۴

---

۱- . مروج الذهب . ج ۲ / ص ۳۰۸ / دار المعرفه / بیروت - تاریخ یعقوبی / ج ۲ / ص ۱۳۷ / دار صادر بیروت .

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» درباره اش می گوید: الامامُ الحافظُ الفاضلُ ... كان موصوفاً بالحفظِ والمعرفه إلا أنه يترفضُ قَدْ أَلْفَ فِي الْحَطِّ عَلَى بَعْضِ الصَّحَابِهِ. (۱)

وی امام در حدیث و حافظی (۲) بزرگ بوده و از حفظ و معرفت بر خوردار بوده است، ولی وی رافضی گری داشته و دربارهٔ نقاط ضعف صحابه تألیف می کرده است.

حال این شخصیت بزرگ حدیث، ذهبی درباره اش از محمد بن حماد حافظ کوفی چنین نقل کرده است: كَانَ مُسْتَقِيمَ الْأَمْرِ عَامَةً دَهْرِهِ ثُمَّ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ كَانَ أَكْثَرَ مَا يُقْرَأُ عَلَيْهِ الْمَثَلُ حَضْرَتُهُ وَرَجُلٌ يَقْرَأُ عَلَيْهِ: «أَنَّ عَمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ مَحْسِنًا». (۳)

وی همواره از استقامت و راستی و درستی برخوردار بود، لیکن در اواخر عمرش بیشتر احادیثی که بر وی قرائت می شد از مثالب (نقاط ضعف صحابه و خلفا) بود.

ص: ۶۵

---

۱- . سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ص ۵۷۷-۵۷۶ / مؤسسه الرساله .

۲- . اصطلاح حافظ طبق آنچه در برخی کتب درایه و رجال اهل سنت مطرح است ، به کسی گفته می شود که دربارهٔ حداقل صد هزار حدیث از نظر متن و سند ، شناخت و آگاهی داشته باشد. قواعد فی علوم الحدیث ظفر احمد تهانوی / چاپ ریاض / ص ۲۹ .

۳- . سیر اعلام النبلاء / ج ۱۵ / ص ۵۷۸ / مؤسسه الرساله .

(محمد بن حماد حافظ می گوید: من نزد وی حضور پیدا کردم مردی بر وی این جملات را می خواند: عمر فاطمه علیها السلام را به گونه ای زد که محسن خویش را سقط کرد.

و اینکه ذهبی درباره اش گفته است ثقه و مورد اعتماد نیست، چنان که برخی از محققان علم رجال اهل سنت گفته اند، ((۱)) بخاطر همان گرایش اعتقادی ویژه او بوده است و الا چگونه ممکن است ذهبی کسی را که اهل دروغ در حدیث باشد، از او به لفظ امام حافظ با رع تعبیر کند؟

### تهاجم بر بیت در حدیث جوینی

۳. ابراهیم بن محمد جوینی ((۲)) در حدیثی که قبلاً یاد آور شدیم، در مورد علت گریه پیامبر صلی الله علیه و آله با ورود فاطمه علیها السلام گفتار آن

ص: ۶۶

- 
- ۱- این مطلب از زبان ابن ناصرالدین در کتاب شذرات الذهب / ج ۳ / ص ۱۱ بیان شده است .
  - ۲- وی از شخصیت های بزرگ حدیث اهل سنت و شیخ و استاد ذهبی بوده است که در آخر کتاب تذکره الحفاظ / ج ۴ / ص ۱۵۰۵ درباره وی می گوید : سمعت من الامام المحدث الاوحد الاکمل فخر الاسلام صدر الدین ابراهیم بن محمد ... و کان شدید الاعتناء بالروایه ... دیناً صالحاً. من از امام محدث ، یگانه ، کامل ترین ، مایه فخر اسلام .. ابراهیم بن محمد ، حدیث شنیدم او بسیار عنایت و توجه به روایت و تحقیق جزوه های حدیثی داشت و دیندار و شایسته بود و در کتاب المعجم المختص / ص ۶۵ / چاپ طائف عربستان سعودی می گوید : ابراهیم بن محمد امام بزرگ ، استاد استادان .



حضرت (پیامبر صلی الله علیه و آله) را چنین آورده است: «... وَأَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلَّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَغُصِبَ حَقُّهَا وَمُنِعَتْ إِرْثُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَأُسْقِطَتْ جَنِينُهَا وَهِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَعِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَتَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدِمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً» (۱)

هنگامی که وی را دیدم، یاد ستم هایی که بر وی وارد می شود افتادم. گویاوی را می بینم در حالی که خواری در خانه وی وارد شده، حرمت وی هتک و حق وی غصب و ارث وی منع و پهلوی وی شکسته و فرزند جنین وی سقط شده است و فریاد می زند: یا محمداه! کسی وی را پاسخ نمی دهد و استغاثه می کند، کسی به داد او نمی رسد. او اولین کسی است که از خاندان من به من ملحق می شود و در حالی که اندوهناک و غصه دار و حق وی غصب شده است به شهادت می رسد و بر من وارد می گردد.

ص: ۶۷

---

۱- . فرائد السمطين / ج ۲ / ص ۳۴-۳۵ ط. بيروت / طبق نسخه سيد علي نقی حيدري. اسماعيل باشا در كتاب ايضاح المكنون در ذيل كشف الظنون / ج ۴ / ص ۱۸۲ / می گوید: فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين لابي عبدالله ابراهيم بن سعد الدين محمد بن ابي بكر .... الجويني المعروف بالحموي فرغ منه سنة ۷۱۶ / مؤلف اين كتاب ابو عبدالله ابراهيم بن محمد جويني معروف به حموي است و از تأليف كتاب ، سال ۷۱۶ فراغت يافته است .

در این حدیث که در کتاب یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت که شیخ و استاد ذهبی بوده، آمده است، ستم‌هایی که به فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است، یادآوری شده و مسئله منع ارث و غصب حق و شکسته شدن پهلو و سقط فرزند و هتک حرمت و در نهایت شهادت آن حضرت مطرح شده است.

و این حدیث را نیز بسیاری از محدثان بزرگ شیعه، مانند مرحوم صدوق<sup>(۱)</sup> و ابن شاذان<sup>(۲)</sup> و عماد الدین طبری<sup>(۳)</sup> و شیخ حر عاملی<sup>(۴)</sup> و مجلسی<sup>(۵)</sup> و بحرانی<sup>(۶)</sup> روایت کرده اند. و مرحوم مجلسی در کتاب جلاء العیون در باب بیان شهادت آن حضرت و ستم‌هایی که بر آن حضرت وارد شده، این حدیث را آورده و سند آن را معتبر دانسته است.

\*

\*\*

ص: ۶۸

- 
- ۱- . امالی شیخ صدوق / ص ۱۷۴ تا ۱۷۷ / مؤسسه البعثه.
  - ۲- . فضائل ابن شاذان / ص ۸ تا ۱۲ / المطبعه الحیدریه .
  - ۳- . بشاره المصطفی / ص ۳۰۵ تا ۳۰۸ / مؤسسه النشر الاسلامی .
  - ۴- . اثبات الهداه / ج ۱ / ص ۲۸۱-۲۸۰ / المطبعه العلمیه قم .
  - ۵- . بحار الانوار / ج ۲۸ / ص ۳۷ تا ۴۰ و ج ۴۳ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳ / مؤسسه الوفاء / بیروت .
  - ۶- . عوالم العلوم / ج ۱۱ / ص ۳۹۱ و ۳۹۲ / مؤسسه الامام المهدي عليه السلام .

درباره حضرت «محسن» فرزند علی و فاطمه علیها السلام آنچه به طور معمول در کتاب‌های اهل سنت آمده، این است که وی پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تولد یافته و در کودکی از دنیا رفته است. ولی ابن شهر آشوب<sup>(۱)</sup> که از محدثان بزرگ شیعه است و وثاقت

وی در مورد گواهی برخی از بزرگان رجال اهل سنت است می گوید:

«فاطمه و اولادها الحسن والحسین والمحسن سَقَطَ وفي معارف القتيبي أَنَّ محسناً فَسَدَ من زخم قنقذِ العدوی و زینب و أم کلثوم.»<sup>(۲)</sup>

فرزندان فاطمه حسن و حسین و محسن و زینب و ام کلثوم می باشند و محسن به خاطر زخم قنقذ عدوی سقط و از دنیا رفته است .

ص: ۶۹

---

۱- . ذهبی در تاریخ الاسلام / سنه ۵۸۱ - ۵۹۰ / ص ۳۱۰ ، سخن ابن ابی طی را در تاریخ وی در ستایش ابن شهر آشوب به تفصیل می آورد. از جمله اینکه وی نزد اصحاب ما به منزله خطیب بغداد و یحیی بن معین (در حدیث) و رجال نزد اهل سنت است . وی راستگو و دارای علم گسترده و آشنای به بسیاری از فنون علمی و دارای خشوع و عبادت و تهجد بسیار بود . و صفدی در الوافی بالوفیات / ج ۴ / ص ۱۶۴ / با عبارت مذکور وی را به راستگویی ستوده است .

۲- . مناقب / ج ۳ / ص ۳۵۸ .

و گنجی شافعی در «کفایه الطالب» سخن شیخ مفید را نقل کرده که محسن سقط شده است. آن گاه می گوید: «هذا شیء لم يوجد عند احد من اهل النقل الا عند ابن قتیبه» (۱)

این چیزی است که هیچ یک از اهل نقل جز ابن قتیبه آن را بیان نکرده اند.

ولی متأسفانه در کتاب «المعارف» در حال حاضر عبارت مذکور موجود نیست و به جای آن چنین است:

«واما محسنُ بنُ علیِّ فهلك و هو صغیرٌ»؛ محسن فرزند علی در کودکی از دنیا رفته است.

و محمد بن طلحه شافعی نیز در «مطالب السؤل» می نویسد:

«اما محسن فدرج سقطاً»؛ (۲) محسن به علت سقط شدن از بین رفته است. و در حدیثی که از «فرائد السمطین» از ابراهیم جوینی شافعی آوردیم، منظور از سقط جنین حضرت فاطمه علیها السلام همین «محسن» علیه السلام می باشد.

### پاسخ به یک سؤال

جای سؤال است که اگر داستان تهاجم این گونه فاجعه آمیز اتفاق افتاده تا آنجا که به شهادت دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند گرامی وی «محسن» منتهی شده است، چرا این مسائل در کتاب های اهل سنت فراوان و به طور شفاف بیان نشده است؟

پاسخ این است که اولاً اهل سنت مسئله عدالت تمام صحابه را علی رغم مخالفت آن با قرآن و حدیث مطرح کرده اند و ذکر

ص: ۷۰

---

۱- . ص ۴۱۳ / دار احیاء تراث اهل بیت.

۲- . مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول / ص ۹.

واقعیت‌های مذکور سند قطعی بر بطلان این نظریه است. از این رو طبیعی است که از بیان چنین حقائق صرف نظر کنند و این...  
گونه تحریف‌ها و کتمان‌ها در کتاب‌های اهل سنت فراوان است. (۱۱)

ص: ۷۱

۱- به عنوان نمونه تحریف‌هایی را که تنها مربوط به مطالب همین جزوه است یادآور می‌شویم: ۱- در حدیث انذار عشیره در «تاریخ طبری» (ج ۲ / ص ۶۲ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت) این جمله آمده است: «ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم» چنان‌که یادآوری شد، ولی در «تفسیر طبری» (در تفسیر آیه و انذر عشیرتک الاقربین سوره شعراء / آیه ۲۱۴) این حدیث این‌گونه آمده است: «ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و کذا و کذا». ۲- در حدیث چهارمی که در نصوص خلافت در این جزوه آمده است، سه تن از امامان بزرگ حدیث: متقی هندی و سیوطی و هیثمی به کتاب «المعجم الاوسط» طبرانی نسبت داده اند از علی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خلفتک ان تکون خلیفتی» من تورا در مدینه به جا گذاشتم تا جانشینم باشی. در حالی که در نسخه «المعجم الاوسط» که قبلاً مخطوط بوده و این اواخر در عربستان سعودی به چاپ رسیده، این چنین است: «ان تکون خلیفتی فی اهلی». ۳- در مراجعه حضرت علی علیه السلام و عباس به خلیفه دوم در مورد خصومت آنان در تولیت صدقات، واژه‌های «آثم» و «خائن» و «غادر» و «کاذب» و مانند آن در روایت «صحیح مسلم» و «تاریخ ابن شبه» وجود داشت که در «صحیح بخاری» این عبارت حذف شده بود که در همانجا اشاره کردیم. ۴- در حدیث ابن ابی شیبیه در تهدید به احراق بیت عبارت «لیحرقن» در کتاب «المصنف» آمده بود، در حالی که در کتاب «الاستیعاب» ابن عبدالبر و «نهایه الارب» نویری به جای جمله «لیحرقن» «لیفعلن» ذکر شده بود. = = ۵- در حدیث عیادت عبدالرحمن بن ابی عوف از ابی بکر، یکی از مسائلی که در آن روایت آمده که ابوبکر آرزو کرد کاش آن را انجام نداده بود، کشف (باز کردن) خانه فاطمه علیها السلام بود که قاسم بن سلام در کتاب الاموال / ص ۱۷۴ / رقم ۳۵۳ / طبع دار الفکر جمله مذکور را این‌گونه آورده است: «اما الثلاث التي فعلتها وددت انی لم افعلها فوددت انی لم اکن فعلت کذا و کذا لخله ذکرها قال ابو عبید لا- ارید ذکرها» که به جای تصریح به کشف بیت، چنین و چنان به جا آوردن را ذکر کرده و گفته است من نمی‌خواهم آن را ذکر کنم. ۶- طبق آنچه گذشت مسئله سقط «محسن» و شهادت وی به خاطر ضربه قنغد عدوی در کتاب «المعارف» ابن قتیبه وجود داشته که در حال حاضر حذف و مورد تحریف قرار گرفته است.

ثانیاً: دشمنان اهل بیت، مخصوصاً بنی امیه که مانع نشر فضائل اهل بیت می شدند، از هرچه که می توانست گواه بر حق بودن و سند مظلومیت آنان باشد، جلوگیری می کردند و ذکر واقعاتی های تاریخی مذکور دلیل قاطع بر حقانیت تشیع و اثبات مظلومیت اهل بیت بود از این رو طبیعی است که اجازه ندهند مسائل مذکور از طریق قلم و بیان مطرح گردد .

ثالثاً: مشاهده می کنیم برخی از علمای اهل سنت به خاطر نشر فضائل اهل بیت و امتناع از نشر اکاذیبی که از مدح و ستایش بنی امیه جعل شده، مانند نسائی با اینکه از ائمه مذهب آنان و صاحب یکی از صحاح سته آنان بود، به قتل رسیدند. با این وصف، آنان جرأت نمی کردند حقایقی را که موجودیت و حیات مذهبشان در گرو

کتمان آن حقایق است، نشر و تبیین نمایند. بدین لحاظ از اهل سنت انتظار نیست که این گونه رویدادها را بیان کنند.

باین وصف درست نیست عدم وجود این مسائل در کتاب های اهل سنت دلیل به وجود نیامدن آنها در واقع تلقی گردد.

رابعاً: در نمونه هایی که از احادیث تهدید یادآور شدیم برخی قرائن روشن بر وقوع حوادث مذکور وجود دارد که همانجا اشاره کردیم.

\* \* \*

ص: ۷۳





## تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتاب های شیعه

هر چند بسیاری از علما و محدثان شیعه در بسیاری از زمان ها و مکان ها گرفتار تقیه بوده و نمی توانستند حقایق و واقعیات را چنان که بوده و اتفاق افتاده است بازگو کنند، در عین حال آنچه از آنان در این زمینه نقل شده؛ چنان که گذشت فراوان است.

مرحوم مجلسی که از بزرگان علمای مذهب می باشد، در کتاب «مرآة العقول»<sup>(۱)</sup> شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را از متواترات دانسته و مرحوم شیخ طوسی کتک خوردن آن حضرت و سقط حضرت محسن را مشهور و بدون مخالف دانسته است.<sup>(۲)</sup>

نقل احادیثی که در این زمینه وارد شده، در این مختصر نمی گنجد، ولی به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

۱. «... عن علی بن جعفر عن أخیه ابی الحسن علیہ السلام قال: «إنَّ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ.»<sup>(۳)</sup>

از علی بن جعفر از برادرش ابی الحسن موسی بن جعفر علیہ السلام روایت است که فرمود: فاطمه علیها السلام صدیقه (بسیار راست گو و درست کار) و شهیده (به شهادت رسیده) است.

ص: ۷۵

---

۱- . ج ۵/ص ۳۱۸/دارالکتب الاسلامیه.

۲- . تلخیص الشافی / ج ۳ / ص ۱۵۶ .

۳- . اصول کافی / ج ۱ / ص ۴۵۸ / ح ۲ / دارالکتب الاسلامیه.

مرحوم مجلسی در شرح حدیث، نخست به صحیح بودن این حدیث گواهی می دهد، آن گاه شهادت آن حضرت را از متواترات می داند و دلالت حدیث را بر شهادت آن حضرت یادآور می شود و داستان شهادت را این گونه بیان می کند: (۱)

هنگامی که آنان خلافت را غصب کردند و بیشتر مردم با آنان بیعت کردند، دنبال امیر المؤمنین علیه السلام فرستادند تا برای بیعت حاضر شود.

آن حضرت امتناع کرد عمر آتشی را فرستاد تا خانه را براهل آن آتش بزند .

آنان آمدند تا به زور وارد خانه شوند. فاطمه زهرا علیها السلام که درب خانه قرار داشت، جلو آنان را گرفت. قنذ غلام عمر به گونه ای فاطمه زهرا علیها السلام را زد که پهلوئی آن حضرت شکست و فرزند خویش را که پیامبر صلی الله علیه و آله را محسن نام نهاده بود، سقط کرد و در بستر بیماری قرار گرفت و در همین بیماری از دنیا رفت. (۲)

سپس تهدید به احراق را از طبری و واقدی نقل می کند. آن گاه سخن طبرسی را در احتجاج نقل می کند که قضیه سقیفه را روایت کرده تا به سخن سلیم بن قیس می رسد و آن را چنین بیان می کند:

ص: ۷۶

---

۱- . کیفیت نقل که داستان را بدون ذکر سند به واقع نسبت داده ، حاکی از اعتبار حدیث و صحت مضمون آن نزد وی می باشد .

۲- . مرآه العقول از مولی محمد باقر مجلسی / ج ۵ / ص ۳۱۵ / دار الکتب الاسلامیه.

۲. سپس عمر فریاد زد تا به گوش علی علیه السلام برسد: به خدا بیرون بیا و با خلیفه رسول الله بیعت کن یا خانه ات را با خودت آتش می زنم ...

هنگامی که حضرت را گرفته از خانه بیرون بردند، فاطمه علیها السلام که درب خانه ایستاده بود، میان آنان و همسرش حائل ... شد. قنفذ با تازیانه به بازوی آن حضرت زد که جراحت آن مانند بازوبند بر بازوی آن حضرت نقش بست و پهلوی آن حضرت را شکست که در اثر آن فرزند خویش را سقط کرد و همواره در رختخواب بیماری قرار داشت تا آنکه به شهادت رسید. (۱۱)

مرحوم طبرسی در «احتجاج»، سند بسیاری از احادیث را حذف کرده و در مقدمه کتابش دلیل این کار را توضیح داده است که احادیثی که سند آنها حذف شده یا به لحاظ آن بوده که مضمون آنها مطابق برهان و حکم عقل بوده و یا مضمون آنها مشهور و مورد اجماع بوده است، و حوادثی که مضمون احادیث است طبق این تصریح می بایست مشهور و مورد اتفاق باشد.

با این وصف سخن کسانی که روایات احتجاج را بدون سند دانسته و از این جهت آنها را مردود دانسته اند باطل و بی اساس است.

۳. محمد بن جریر بن رستم طبری که از محدثان بزرگ امامیه است، در کتاب «دلائل الامامه» از محمد بن هارون بن موسی تلعکبری به سندی که رجال آن ثقه و مورد اعتماد می باشند، از

ص: ۷۷

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام در روز سه شنبه سه روز از ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری درگذشت. و سبب وفات آن حضرت این بود که قنفذ غلام عمر با غلاف شمشیر به فرمان عمر وی را زد و به خاطر آن محسن خویش را سقط کرد و بیماری شدیدی پیدا کرد.

و آن دو نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند تا واسطه شود آنان بر حضرت وارد شوند. حضرت خواست، وقتی آنان وارد شدند. احوال آن حضرت را پرسیدند. حضرت فرمود:

آیا شما از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که فرمود: «فاطمه بضعة منی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله؛ فاطمه پاره تن من است کسی که وی را آزار دهد، مرا آزار داده و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است؟»

گفتند: چرا، فرمود: به خدا سوگند شما مرا آزار دادید. آنان بلند شدند، در حالی که فاطمه زهرا علیها السلام از آنان در خشم بود از نزد وی رفتند. (۱)

۴. مرحوم ابن قولویه که از محدثان بزرگ شیعه امامیه است، در کتاب شریف و گرانقدر خویش «کامل الزیارات» از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، به وی گفته شد:

ص: ۷۸

---

۱- . دلائل الامامه طبری به نقل بحار الانوار / چ ۳ / ص ۱۷۰ / مؤسسه الوفاء بیروت.

خداوند متعال تو را در سه چیز آزمایش می کند تا صبر تو ظاهر شود...

اما آزمایش سوم این است که اهل بیت تو پس از تو به قتل خواهند رسید. اما برادرت علی علیه السلام، امت با خشونت و محرومیت و انکار حق و ستم با وی برخورد خواهند کرد و سرانجام شهید خواهد شد.

و اما دخترت مورد ستم قرار خواهد گرفت و حقی که برای وی قرار می دهی، غصب خواهد شد و در حالی که حامله است وی را خواهند زد.

بی اجازه وارد حریم و منزل وی خواهند شد و خواری و ذلت به وی خواهد رسید و کسی را نخواهد یافت که مانع این ستم ها شود و از وی دفاع کند و به خاطر آن کتک، فرزند خویش را سقط و از دنیا رحلت خواهد کرد. (۱۱)

۵. حدیث دیگر حدیثی است که مرحوم صدوق و ابن شاذان و عماد الدین طبری و شیخ حر عاملی و بحرانی و مجلسی آن را روایت کرده اند. همان حدیثی که ما آن را از ابراهیم جوینی شافعی در فرائد السمطين آن را آوردیم و نام محدثان مذکور را هم از شیعه در آنجا یاد آور شدیم و اینجا تنها به همان جمله آخر حدیث بسنده می کنیم که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دخترش روایت شده است:

ص: ۷۹

«... فَتَقْدِمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً...»؛ در حالی که اندوهگین و غصه دار با حق غضب شده و در حالی که به شهادت رسیده است، به من ملحق خواهد شد. (۱)

\*

\*\*

ص: ۸۰

---

۱- . آدرس حدیث در بخش احادیثی که از اهل سنت آورده شد، بیان گردید .

القرآن الكريم.

١. إثبات الهداه، محمّد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤هـ) المطبعة العلميه - قم.
٢. الاحتجاج، أحمد بن عليّ بن ابي طالب الطبرسي (ت ٥٥٦٠هـ)، مؤسسه أهل البيت، بيروت.
٣. الاستيعاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمّد بن عبدالبر قرطبي (ت ٤٦٣هـ) النهضه، مصر.
٤. أسد الغابه، عزالدين عليّ بن أبي الكرم محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيباني (ابن الأثير) المتوفّي (٦٣٠هـ)، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٥. أصول الكافي، ثقه السلام أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني (ت ٣٢٩)، دار الأضواء .
٦. إقبال الأعمال، عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، مكتب الإعلام الإسلامى، قم - إيران.
٧. الأمالي، أبو جعفر محمد بن عليّ الصدوق (ت ٣٨١)، تحقيق قسم الدراسات الإسلاميه / مؤسسه البعثه / قم، ط ١ - ١٤١٧هـ .
٨. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ٢٧٩هـ)، دار الفكر.
٩. بحار الأنوار، محمّد باقر المجلسي (ت ١١١١هـ)، مؤسسه الوفاء، بيروت - لبنان.

١٠. البدايه والنهائيه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي المتوفى (٧٧٤هـ-)، دار الكتب العلميه، بيروت.
١١. بشاره المصطفى، محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥هـ-)، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم - إيران
١٢. تاريخ الإسلام، محمد بن محمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨هـ-)، دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان.
١٣. تاريخ الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى المتوفى (٣١٠هـ-)، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت.
١٤. تاريخ المدينه المنوره، أبو زيد عمر بن شبه السميرى البصرى (ت ٢٦٢هـ-)، دار الفكر.
١٥. تاريخ اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبى (ت ٢٨٤هـ-)، دار صادر بيروت.
١٦. تاريخ مدينه دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبه الله الشافعى المعروف ب- (ابن عساكر) المتوفى (٥٧١هـ-)، دار الفكر.
١٧. تلخيص الشافى، محمد بن الحسن شيخ طوسى (٤٦٠هـ-)، دار الكتب الإسلاميه.
١٨. التمهيد، يوسف بن أحمد بن عبد الله النمرى (ت ٤٦٣هـ-).
١٩. تهذيب التهذيب، أحمد بن علي بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢هـ-)، نشر چهارم، دار الفكر، بيروت.
٢٠. الدر المنثور، عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١هـ-)، دار الفكر.



٢١. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠هـ-)، مؤسسه الوفاء، بيروت.

٢٢. سير أعلام النبلاء، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨هـ-)، مؤسسه الرساله، بيروت.

٢٣. شواهد التنزيل، عبيدالله بن عبدالله بن أحمد الحنفي النيسابوري (حاكم حسكاني)، مؤسسه الطبع والنشر.

٢٤. صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ-)، دار القلم، بيروت.

٢٥. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري (ت ٢٦١هـ-)، مؤسسه عزالدين.

٢٦. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع البصري الزهري

(ت ٢٣٠هـ-)، دار بيروت للطباعة والنشر.

٢٧. العقد الفريد، أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي (ت ٣٢٨هـ-).

٢٨. عوالم العلوم، ابو جعفر محمد بن علي صدوق (ت ٣٨١هـ-) مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام.

٢٩. فرائد السمطين، إبراهيم بن محمد الجويني الخراساني (ت ٧٣٠)، مؤسسه المحمودي للطباعة والنشر/ بيروت، ط ١ - ١٣٩٨هـ-.

٣٠. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروز آبادي (ت ٨١٧هـ-)، دار المعرفة، بيروت.

٣١. كامل الزيارات، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمي

(ت ٣٦٨هـ-)، مكتبه الصدوق.

٣٢.الكامل فى التاريخ، على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم الشيبانى (ابن الأثير الجزرى) (ت ٦٣٠هـ-).

٣٣.كتاب السنه، عمرو بن ابى عاصم الضحاك (ت ٢٨٧هـ-)، المكتب الإعلامى بيروت.

٣٤.كنز العمال، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى المتوفى (٩٧٥هـ-)، مؤسسه الرساله.

٣٥.لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصرى (ت ٧١١هـ-)، دار احياء التراث العربى بيروت.

٣٦.مجمع الزوائد، على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧هـ-)، دار الكتب العلميه، بيروت.

٣٧.مرآه العقول، محمد باقر المجلسى (ت ١١١١هـ-)، دار الكتب الإسلاميه.

٣٨.مروج الذهب، على بن الحسين المسعودى (ت ٣٤٦هـ-)، دار المعرفه، بيروت.

٣٩.المزار الكبير، محمد بن المشهدى (ت ٦١٠هـ-)، ط مؤسسه النشر الإسلامى، قم.

٤٠.المستدرک على الصحيحين، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى المتوفى (٤٠٥هـ-).

٤١.مسند أبى داود طيالسى، سليمان بن داود بن الجارود الفارسى (ت ٢٠٤هـ-)، دار الكتاب اللبنانى.

٤٢.مسند أحمد، أحمد بن حنبل (ت ٢٤١هـ-)، دار صادر، بيروت - لبنان، دار صادر، بيروت، ودار الجيل بيروت، تحقيق أحمد محمد شاكر.

٤٣. مسند فاطمه عليها السلام ، جلال الدين عبدالرحمن سيوطى (ت ٩١١هـ-)، مؤسسه الكتب الثقافيه ، بيروت.

٤٤. المصنّف، عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١هـ-)، تحقيق حبيب الأعظمى، منشورات المجلس العلمى.

٤٥. مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه و آله، محمّد بن طلحه الشافعى (ت ٦٥٢هـ-).

٤٦. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبرانى (٣٦٠هـ-)، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان.

٤٧. مقدمه فتح البارى (هدى السارى)، احمد بن على بن حجر عسقلانى (ت ٨٥٢هـ-) دار المعرفه بيروت.

٤٨. المناقب، أبو المؤيد الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي

(ت ٥٦٨هـ-).

٤٩. الموطأ، مالك بن أنس (ت ١٧٩هـ-)، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

٥٠. ميزان الاعتدال، محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبى (ت ٧٤٨هـ-)، دار الفكر.

٥١. النهايه، أبو السعادات المبارك بن أبى الكرم محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيبانى (ابن اثير) المتوفى (٦٠٦هـ-)، المكتبه العلميه ، بيروت.

٥٢. نهايه الإرب فى فنون العرب، شهاب الدين أحمد بن عبدالوهاب بن محمّد ابن عبدالدائم التيمى القرشى (النوبرى) (ت ٧٣٣هـ-)

ط القاهره.

٥٣. نهج البلاغه، الإمام على عليه السلام ، ترجمه وشرح فيض الإسلام.

ص: ٨٥



مقدمه مجمع.....	۷
پیش گفتار.....	۹
نصوصی از خلافت علی علیه السلام.....	۱۷
۱ - حدیث ثقلین.....	۱۷
۲. حدیث انذار عشیره.....	۱۸
۳. حدیث ده فضیلت.....	۱۹
۴ - لفظ دیگری از حدیث منزلت.....	۲۱
۵. حدیث عبایه ربعی.....	۲۲
بررسی تفصیلی روابط متقابل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با خلفا.....	۲۵
نام گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام به نام خلفا.....	۲۵
مشاوره خلفا با علی علیه السلام.....	۲۶
ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم.....	۲۷
روابط متقابل عایشه با خاندان پیامبر.....	۳۱
عیادت علی و ابن عباس از عایشه.....	۳۴
روابط متقابل خلفا و علی علیه السلام.....	۳۷
رابطه صحابه با علی علیه السلام.....	۳۹
الف) پیمان شکنی امت.....	۳۹
پیمان شکنی امت کنار زدن علی علیه السلام از خلافت بود.....	۴۱
مظلومیت علی علیه السلام.....	۴۲

ب: صحابه ای که از حوض طرد می شوند..... ۴۲

ص: ۸۷

- روابط خلفا با علی علیه السلام ..... ۴۷
- روابط خلفا با فاطمه زهرا علیها السلام در مسئله فدک ..... ۵۱
- فاطمه علیها السلام بضعة پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۵۱
- نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۵۳
- حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به احراق ..... ۵۳
- حدیث بلاذری ..... ۵۷
- حدیث طبری ..... ۵۷
- پرسش بی پاسخ ..... ۵۸
- نمونه هایی چند از احادیث اهل سنت ..... ۶۳
- حدیث کشف بیت علیهم السلام ..... ۶۳
- ابن ابی دارم و حدیث تهاجم ..... ۶۴
- تهاجم بر بیت در حدیث جوینی ..... ۶۶
- شهادت «محسن» و تحریف تاریخ ..... ۶۹
- پاسخ به یک سؤال ..... ۷۰
- تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در کتاب های شیعه ..... ۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

